

۶۲۷

---

## مهدویت و فرجام ستیزش حق و باطل

---

رحیم کارگر\*

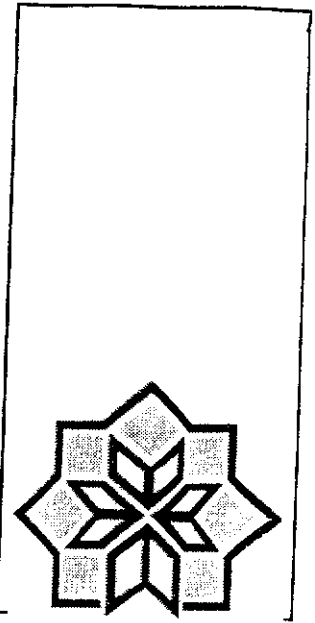
تاریخ دریافت: ۸۵/۱۰/۲۹

تاریخ تأیید: ۸۵/۱۱/۲۰

---

\*. کارشناس ارشد علوم سیاسی و پژوهشگر.

۵۰۴۶



### چکیده

یکی از مباحث مهم قرآن، طرح انگاره «حق» و «باطل» و ستیزش، پیکار و کشاکش این دو در طول تاریخ است. از منظر سیاسی، نمودهای حق و باطل را می‌توان در دو گروه و جبهه تحلیل و ارزیابی کرد: گروه حق که تجلی گاه و آوردگاه پیامبران، صالحان، مستضعفان و یکتاپرستان است و گروه باطل که حزب شیطان و مجتمع جباران، مفسدان و صاحبان زر و زور و تزویر است. بین این دو گروه به جهت تعارض منافع و برنامه‌ها، همیشه نزاع و درگیری وجود دارد (چه نبرد ظاهری و جنگی و چه نزاع فرهنگی و فکری). این کشمکش و تعارض از اول تاریخ وجود داشته و تا مرحله خاصی از آن نیز ادامه خواهد یافت. مسئله نزاع و تعارض گروه‌ها و صف بندی‌های مختلف، فقط یک ایده قرآنی نیست؛ بلکه در سایر مکاتب و دیدگاه‌های دانشمندان نیز طرح شده است؛ چنان که کانت «نزاع خیر و شر»، آگوستین «نبرد شهر خدا با شهر زمین» و هانتینگتون، «جنگ‌های تمدنی» و... را مطرح کرده‌اند.

به هر حال از منظر قرآنی و روایات متواتر، این نزاع و ستیزه جویی روزی با پیروزی و غلبه حق به پایان رسیده و گروه باطل نابود و مضمحل خواهد شد. این زمان موعود، عصر ظهور امام مهدی عج است که با قیام جهانی خود، فرجام نزاع حق و باطل را رقم خواهد زد و با نصرت الهی و یاری مؤمنان صالح، طومار عمر شیطان و شیطان صفتان را در هم خواهد پیچید.

پژوهش حاضر عهده دار بحث از مفاهیم حق و باطل در قرآن، نزاع و درگیری گروه حق (خیر، نور و ایمان) و گروه باطل (شر، ظلمت، فساد و کفر) در طول تاریخ و بررسی فرجام نهایی این نزاع‌ها و درگیری‌ها است. واژگان: حق، باطل، نبرد نهایی، وعده پیروزی حق، ظهور مهدی موعود.

## پیش در آمد

یکی از انگاره‌های مهم در ادیان و مکاتب آسمانی - به خصوص دین اسلام - حضور دو نیرو و جبهه «خیر» و «شر» و «کفر» و «ایمان» در جامعه و منازعه و تضاد آنها است. در واقع اجتماع بشری، شاهد درگیری، جنگ و ستیزه‌جویی‌های مستمر و فرسایشی، بین دو گروه مطرح و برجسته بوده است؛ در یک سمت طرفداران و حامیان حق و خداخواهی قرار دارند و در جبهه دیگر، یاران و سرسپردگان باطل و شرارت صف کشیده‌اند. اهداف، انگیزه‌ها، برنامه‌ها و کارکردهای این دو گروه در بیشتر موارد، مخالف و ضد هم بوده و منافع و مقاصد مشترکی ندارند. کارگزاران و عوامل سازمان دهنده هر دو گروه نیز، دارای اعتقادات، باورها، دیدگاه‌ها و رفتارهای جداگانه و متضادی هستند؛ از این رو خصومت و دشمنی طولانی مدتی - فرهنگی، نظامی، فکری و... - با هم داشته و دارند. براساس این پیش فرض، این سؤال اصلی مطرح می‌شود که: «نهایت و فرجام این نزاع و کشمکش چیست؟» آنچه در این پژوهش مورد نظر است، پاسخ به این سؤال، براساس آیات قرآنی و روایاتی است که در تفسیر و تأویل این آیات نقل شده است. از آنجایی که بحث «حق و باطل» به صورت گسترده و با توجه به ابعاد مختلف آن، در قرآن مطرح شده است؛ در اینجا تنها به بعضی از زوایای آن پرداخته خواهد شد.

از مجموع آیات قرآنی و تفاسیر و روایات، بر می‌آید که نزاع حق و باطل، همیشگی و پایان ناپذیر نیست؛ بلکه در برهه‌ای از زمان، باید به فرجام خاصی برسد و تاریخ با غلبه یکی از دو طرف، به نقطه اوج خود نزدیک شود. این نوشتار، عهده دار تبیین این نقطه اوج و فرجام پایانی نزاع و ستیزش حق و باطل است. گفتنی است که علاوه بر ادیان آسمانی، برخی از اندیشمندان و متفکران نیز، به بحث نزاع و ستیزش در میان انسان‌ها پرداخته و سرانجامی برای آن تصور کرده‌اند. ابتدا به دیدگاه چند تن از این افراد اشاره می‌شود؛ آن گاه دیدگاه قرآن در این زمینه بیان می‌شود.

## ستیزه‌جویی‌های سیاسی و اجتماعی

در طول حیات سیاسی - اجتماعی بشر، همواره پیچیدگی‌ها، شکاف‌ها و تعارضاتی در جوامع وجود داشته و براساس آن، گروه بندی‌ها و نیروهای متعارض و ستیزه‌گری پدیدار شده است. شناخت تعارضات و شکاف‌های جامعه، در بررسی و تحلیل رویدادها و حوادث، نقش مهمی دارد و منجر به فهم و شناخت نیروهای اجتماعی مؤثر در اجتماع می‌شود. نیروها و گروه‌های اجتماعی، به صورت تصادفی پیدا نمی‌شوند؛ بلکه مبتنی بر علایق گوناگونی در درون جامعه هستند. چنین علایقی معمولاً در حول شکاف‌های اجتماعی شکل می‌گیرند. برخی از جامعه‌شناسان به جای شکاف، از تعارض و تضاد اجتماعی سخن گفته‌اند. به نظر می‌رسد تعارضات و تضادهای اجتماعی، مفهومی گسترده‌تر و انتزاعی‌تر از مفهوم شکاف‌های اجتماعی داشته باشند... زندگی سیاسی به شیوه‌های گوناگون، تحت تأثیر شکاف‌های اجتماعی و نحوه صورت بندی آن شکاف‌ها قرار می‌گیرد.<sup>۱</sup>

این تعارضات و شکاف‌ها، می‌تواند به صورت‌های مختلفی - مانند شکاف‌های مذهبی و فرقه‌ای، شکاف میان دین و دولت، شکاف‌های قومی، زبانی، نژادی و... - بروز کند و طولانی یا کوتاه مدت باشد. در بعد گسترده‌تر و جهانی‌تر موضوع، می‌توان به ستیزش و تضادهای تمدنی، دینی و فرهنگی اشاره کرد. این نوع شکاف‌ها، معمولاً دارای پیشینه طولانی بوده و مناطق مختلف جهان را تحت پوشش قرار می‌دهد و منجر به نزاع‌ها و درگیری‌های گسترده و مستمر می‌شود. این انگاره مورد توجه برخی از متفکران و دانشمندان قرار گرفته و آنان براساس آن، وضعیت زندگی بشر را در گذشته و حال و آینده، ترسیم و تصویر کرده‌اند. در اینجا به دیدگاه چند تن از آنان اشاره می‌شود:

### ۱. کانت و نزاع خیر و شر

دیدگاه کانت شرح مقابله خیر و شر در وجود انسان و بروز آثار این دو انگیزه در رفتار اجتماعی او و امید به پیروزی نهایی خیر بر شر در وجود انسان و در افعال او است.

به نظر وی، جهان از مبدأ خیر آغاز گردید؛ اما از همان آغاز با لغزش انسان،

شرّ وارد طبیعت او شد؛ با این وصف حرکت تاریخ رو به بهبود و اصلاح است. حاکمیت شرّ به صورت مقابله و تضادّ دو اصل خیر و شرّ، در قالب فضایل و رذایل اخلاقی، در وجود انسان استمرار می‌یابد. از نظر وی اسوه این مقابله، تضادّ میان حضرت عیسی و مخالفان او است که نمود فیزیکی و جسمانی آن، به شکنجه و اعدام (!) آن حضرت انجامید.

غلبه خیر بر شرّ - که مطلوب کانت است - به عنوان برقراری حکومت الهی بر زمین است. زندگی خردمندانه انسان عبارت است از: جنگ او علیه شرور و رذایل تا از اسارت گناه آلودگی آزاد گردد. این سخت ترین جنگ انسان، علیه شرارت و ستمگری است...<sup>۲</sup>

## ۲. آگوستین و نزاع شهر خدا و شهر زمین

از دیدگاه سن آگوستین، سیر تاریخ به مثابه جدال و کشاکش دو جامعه - مدینه الهی (شهر خدا) و مدینه زمینی (شهر آدمیان) - است. آنچه که به این مبارزه و کشاکش معنا می‌بخشد، ایمان و اطمینان خاطری است که از طریق وحی و ایمان نسبت به پیروزی‌های مدینه الهی حاصله می‌گردد. به نظر او غایت تاریخ، فراتر از تاریخ است و غرض مشیت الهی، معطوف به نجات و رستگاری است؛ نه سیر و جریان رویدادهای دنیوی.

هنگامی که آگوستین قدیس، مشغول نوشتن درباره شهر خدا بود، گوت‌ها، رم (شهر آدمیان) را غارت کردند؛ بنابراین فلسفه او نوید برای روزهای خوش تر حیات بود. او می‌گفت: شهر خدا، الگوی ابدی شهر فانی انسان‌ها است. ملکوت آسمان، همیشه پا برجا است.

به نظر وی پیکار سیاسی در کائنات، نه در میان این دو دولت؛ بلکه میان مدینه الهی (جامعه آسمانی) و مدینه زمینی (جامعه زمینی) است. جامعه آسمانی، نماینده خدا پرستی و جامعه زمینی، نماینده خودپرستی است. جامعه آسمانی، از پاکان و برگزیدگان خدا فراهم می‌آید و ابدی است و حال آنکه جامعه زمینی، خاص گناه‌کاران است و گذرا است. این دوگانگی در نهاد آدمیزادگان نیز هست و در آن، دو نیروی نیکی و بدی، پیوسته با یکدیگر در کشاکش‌اند. در

نهایت این مدینه الهی و جامعه آسمانی است که به پیروزی نهایی می‌رسد.<sup>۳</sup>

### ۳. هانتینگتون و نزاع تمدن‌ها

هانتینگتون پایان جنگ سرد را، سرآغاز دوران جدید «برخورد تمدن‌ها» می‌انگارد. در فرضیه او: نقطه اصلی، برخورد در این جهان - که رنگ ایدئولوژیکی دارد و نه بوی اقتصادی - شکاف‌های عمیق میان افراد بشر بوده و به اصطلاح «نقطه جوش» برخوردها، دارای ماهیت فرهنگی خواهد بود و بس. دولت - ملت‌ها، نیرومندترین بازیگران در عرصه جهان باقی خواهند ماند؛ لیکن درگیری‌های اصلی در صحنه سیاست جهانی، میان ملت‌ها و گروه‌هایی با تمدن‌های مختلف روی خواهد داد. «نزاع و برخورد» تمدن‌ها، بالمآل بر سیاست جهانی سایه خواهد افکند. خطوط و گسل (شکاف‌ها) میان تمدن‌ها، در آینده خاکریز نبرد خواهد بود. برخورد تمدن‌ها، آخرین مرحله از سیر تکاملی چالش در جهان نو را ترسیم خواهد کرد.

در حقیقت، نوبت به جنگ تمدن‌ها رسیده است؛ آن هم جنگ اسلام با غرب!! به نظر وی اختلاف تمدن‌ها اساسی است و خود آگاهی تمدنی در حال افزایش است. وی تمدن‌های زنده جهان را به هفت یا هشت تمدن بزرگ (غربی، ژاپنی، اسلامی، هندو، کنفوسیوسی، ارتدوکس و...) تقسیم می‌کند. تجدید حیات مذهبی، وسیله‌ای برای پر کردن خلأ هویت در حال رشد است و رفتار منافقانه غرب، موجب رشد خودآگاهی تمدنی (دیگران) شده است. بر این اساس ویژگی‌ها و اختلافات فرهنگی، تغییر ناپذیرند... خطوط گسل موجود بین تمدن‌ها، امروز جایگزین مرزهای سیاسی و ایدئولوژیک دوران جنگ سرد شده است و این خطوط جرقه‌های ایجاد بحران و خونریزی‌اند. خصوصت ۱۴۰۰ ساله اسلام و غرب در حال افزایش است و روابط میان دو تمدن اسلام و غرب، آستن بروز حوادثی خونین می‌شود. بدین ترتیب، «پارادایم برخورد تمدنی»، دیگر مسائل جهانی را تحت شعاع قرار می‌دهد و در عصر نو، صف‌آرایی‌های تازه‌ای بر محور تمدن‌ها، شکل می‌گیرد. سرانجام نیز تمدن‌های اسلامی و کنفوسیوسی، در کنار هم، رویاروی

تمدن غرب قرار می‌گیرند. در واقع درگیری‌های تمدنی، آخرین مرحله تکامل درگیری در جهان نو است.<sup>۴</sup>

#### ۴. رامونه و انواع درگیری‌ها و تهدیدها

به نظر اگناسیو رامونه، جهان پیچیده تر و خطرناک تر از گذشته شده است. انسان با مشاهده فزونی نیروهای هرج و مرج و ناهنجاری‌ها به دستپاچگی می‌افتد. با اینکه همه چیز به یکدیگر وابسته و منسجم است، در عین حال همه چیز با یکدیگر در تنازع و درگیری است. بشر امروزی شاهد گسیختگی، شکست و بازسازی کلی نیروهای ژئواستراتژیک و اشکال اجتماعی و عوامل اقتصادی و ساختار فرهنگی است. در نظام نوین جهانی احساس خطر و هرج و مرج، جای امیدهای بزرگ را می‌گیرد. در آستانه سومین هزاره، هر کس می‌تواند تصور کند که عدم ثبات، تنها مسئله حتمی است و نوعی نحوست جهانی، در جوئی از یأس و شکوه عمومی، به همه جا راه می‌یابد.

از نظر ژئوپولیتیک، جهان دچار هرج و مرج عظیمی است: از یک سو افزایش منطقه بندی‌های اقتصادی (اروپای متحد و...) و از سوی دیگر احیای ملی‌گرایی، توسعه انتگریزم، تقسیم کشورها و اقلیت‌هایی که طالب استقلال هستند. در حقیقت، جوانه‌های تازه ای از ملی‌گرایی، مذهب‌گرایی، قومی‌گرایی و... با تمام قدرت، رشد کرده و با برنامه اتحاد جهانی (نظم تک قطبی) مخالفت می‌کنند. در این روزها، تکیه این نیروهای تاریخی - که مدت‌های مدیدی به جهت وحشت راکد مانده بود - همچون طوفانی سهمناک به حرکت در آمده‌اند. سازمان ملل نیز، آمادگی رویارویی با خشونت‌های تازه را ندارد...<sup>۵</sup>

#### ۵. اسلام و نزاع حق و باطل

این چند دیدگاه و سایر نظرات، به روشنی خبر از نزاع و درگیری‌های مستمر و سرنوشت ساز در تاریخ بشر می‌دهند و هر چند صحت و درستی بعضی از آنها، محل تردید و ابهام است، با این حال گوشه ای از واقعیت‌های زندگی بشری را به تصویر می‌کشند. اما کامل‌ترین و دقیق‌ترین دیدگاه درباره نزاع و ستیزه جویی در میان بشر، مربوط به دین اسلام و آموزه‌های وحیانی آن (تضاد حق و باطل) است.

از دیدگاه اسلام، تاریخ صحنه حضور و نزاع دو گروه حق و باطل و دو ایده سلطه‌گرایی و حق‌گرایی است؛ یعنی، عرصه پویاها و کوشش‌های حق‌پرستان و باطل‌گرایان برای رسیدن به آرمان‌ها و اهداف خود. برخی از انسان‌ها در صحنه جامعه، طرفدار و پیرو حق و عده‌ای دیگر به دنبال و مطیع باطل هستند. برخی از آنان، راه حق و خیر و خوبی را می‌روند که راه پیامبران و صالحان است و عده‌ای دیگر، راه شیطان را می‌پیمایند و به دعوت رسولان الهی، کفر می‌ورزند و با آنان مخالفت می‌کنند. حق‌خواهان، درصدد گسترش فضایل اخلاقی، تحقق عدالت، ایمان به خدا، عبادت و عبودیت حق و دوری از زر و زور و تزویر هستند؛ ولی باطل‌گرایان به دنبال ثروت اندوزی، ظلم و ستمگری، کفر، فسادگری، تباهی، عدالت‌گریزی، شهوت‌پرستی و... می‌باشند.

در رأس گروه حق، پیامبران و جانشینان آنان و اولیای الهی و در رأس گروه باطل، شیطان، فراعنه، جباران و امپراتوران قرار داشته و دارند و به جهت تضاد منافی که دارند، همواره در حال ستیزه‌جویی، نبرد و نزاع با هم هستند. قبل از تحلیل و بررسی تضاد حق و باطل، ابتدا باید شناختی اجمالی از حق و باطل به دست آورد و معنا و ملاک آن را از قرآن استخراج کرد.

## نزاع حق و باطل

### یک. حق و باطل در قرآن

قرآن، با عنایت بلیغی، مسئله «حق و باطل» را مطرح می‌کند، لفظ «حق» با تمام مشتقات آن ۲۸۷ بار و لفظ «باطل» ۳۵ بار در قرآن آمده است.

حق در لغت به معنای نقطه مقابل و نقیض باطل است. معانی و مشتقات آن در قرآن عبارت است از:

۱. ثابت شدن و واجب شدن: ﴿فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ﴾؛

«جمعی را هدایت کرده و جمعی [که شایستگی نداشته‌اند] گمراهی بر آنها ثابت و مسلم شده است».



۲۰. شایسته بودن و سزاوار بودن: «وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ»<sup>۷</sup>؛ «تسلیم فرمان

پروردگارش شد و چنین باشد».

۳. مستوجب شدن و مرتکب شدن: «فَإِنْ عَثَرَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا فَآخَرَانِ

يُقُومَانُ مَقَامَهُمَا...»<sup>۸</sup>؛ «اگر بر احوال آن دو شاهد، اطلاعی حاصل شد که مستوجب

گناهی شده‌اند، و دو شاهد دیگر که حق باشند، به جای آنها قیام کنند».

۴. ثابت و مستقر کردن، آشکار ساختن: «... وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ

وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ»<sup>۹</sup>؛ «خداوند می‌خواهد حق را با کلمات خود تقویت و مستقر

کند و ریشه کافران را قطع نماید».

۵. نام یا صفت خداوند متعال (به صورت اسم): «فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ...»<sup>۱۰</sup>؛

«آن است خداوند، پروردگار حق شما»؛ خداوند از آن جهت حق است که ربوبیت

و عبادت او ثابت و حق است.

۶. حق در مقابل باطل و ذوالحق: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ

دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ...»<sup>۱۱</sup>؛ «این به خاطر آن است که خداوند حق است و آنچه را غیر

از او می‌خوانند، باطل است».

۷. امر واجب، ثابت و لازم: «إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ

حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ»<sup>۱۲</sup>؛ «اگر وصیت کند برای پدر و مادر و به مقدار متعارف این کار

بایسته و سزاوار پرهیزگاران است».

۸. قرآن: «فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ...»<sup>۱۳</sup>؛

«هنگامی که حق (قرآن) از نزد ما برای آنها آمد، گفتند: چرا مثل همان چیزی

که به موسی داده شد، به این پیامبر داده نشد».

۹. دین اسلام: «لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ...»<sup>۱۴</sup>؛ «تا حق (اسلام) را تثبیت

کند و باطل را از میان بردارد».

۱۰. درست و راست: «وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا»<sup>۱۵</sup>؛ «وعدۀ خداوند،

حق (درست) است و کیست که در گفتار و وعده‌هایش، از خدا صادق‌تر باشد».

۱۱. جرم، استحقاق و سزاوار بودن: «وَيَقْتُلُونَ النَّبِيْنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ»<sup>۱۶</sup>؛ «پیامبران را به ناحق می کشتند...».

۱۲. حق محض و عدالت خالص: «وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ»<sup>۱۷</sup>؛ «... پیامبران و گواهان را حاضر می سازند و میان آنها به حق داوری می شود».

۱۳. سخن راست، حقیقت و راستی: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ»<sup>۱۸</sup>؛ «ای اهل کتاب! در دین خود، غلو (و زیاده روی) نکنید و درباره خدا، غیر از حق (حقیقت) نگویند».

۱۴. به صورت اسم تفضیل (احق) به معنای شایسته تر و سزاوارتر: ﴿... وَيُعَوِّظُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ...﴾<sup>۱۹</sup>؛ «و همسرانشان برای بازگرداندن آنها در این مدت، [از دیگران] سزاوارترند» و...<sup>۲۰</sup>.

### ۱-۱. معانی حق و باطل

«حق» در لغت، به معنای نقطه مقابل و نقیض «باطل» است. در لغت نامه دهخدا، معانی متعددی برای واژه حق، ذکر شده است؛ مانند: راست کردن سخن، درست کردن وعده، یقین نمودن، ثبات شدن، غلبه کردن به حق، موجود ثابت و نامی از اسامی خداوند متعال.<sup>۲۱</sup>

در فرهنگ المنجد نیز، معانی ذیل برای «حق» به کار رفته است: ضد باطل، عدل، مال و ملک، حظ و نصیب، موجود ثابت، امر مقضی، خرم و سزاوار.<sup>۲۲</sup> گاهی معادل آن در زبان فارسی «هستی پایدار» به کار برده می شود؛ یعنی، هر چیزی که از ثبات و پایداری بهره مند باشد، حق است.<sup>۲۳</sup> در معنای عربی آن نیز، ثبوت و تحقق نهفته است؛ وقتی می گوئیم چیزی تحقق دارد؛ یعنی، ثبوت دارد.<sup>۲۴ و ۲۵</sup>

راغب اصفهانی در مفردات می گوید: اصل حق به معنای مطابقت و موافقت است.<sup>۲۶</sup> به نظر صاحب تاج العروس «حق»؛ یعنی «ضد باطل»، صدق و وجود ثابت

و...<sup>۲۷</sup> از مجموع این معانی می‌توان به ثبوت، درستی، پایداری و اصیل بودن «حق» پی برد.

مقابل آن، می‌توان به معانی باطل اشاره کرد. صاحب مفردات درباره معنای لغوی «باطل» می‌گوید: «باطل چیزی است که در مقام فحص، ثبات ندارد و در فعل و قول هر دو به کار می‌رود».<sup>۲۸</sup>

صاحب اقرب الموارد می‌گوید: «باطل، مقابل حق است و آن را فاسد و بی اثر و ضایع می‌سازد». به نظر صاحب قاموس قرآن نیز باطل آن است که در قضاوت عمومی، مضمحل می‌شود و بشر در عین ابتلا به باطل، به ضرر و ناحق بودن آن حکم می‌کند».<sup>۲۹</sup>

در هر حال «حق» چیز پایداری است که به خاطر داشتن واقعیت، از اتقان، استواری، بقا و پایداری خاصی برخوردار است و «باطل» چیز لرزان و ناپایداری است که به خاطر فقدان واقعیت، گذرا بوده و مکث و بقای آن، کوتاه و بسیار محدود است. روی این اساس، درباره این دو گفته شده است: «للحق دولة و للباطل جولة». حق از طریق «تداول» و دست به دست گشتن، پایدار است و باطل فقط نمایشی زودگذر دارد.

صاحب مقایس اللغة، درباره لفظ «حق» می‌گوید: «له اصل و احد يدل علی احکام الشیء و صحّة و هو نقيض الباطل ثم يرجع اليه كل فرع بجودة الاستخراج»<sup>۳۰</sup>؛ یعنی، لفظ حق، ضد باطل است و یک ریشه - که حاکی از اتقان و پایداری شیء است - بیش ندارد و تمام معانی به ظاهر مختلف آن، با دقت به همین یک معنا بر می‌گردد. آن گاه در معنای باطل می‌نویسد: «باطل یک معنا بیش ندارد و آن بی‌واقعیتی است که ملازم با ناپایداری و کوتاهی مکث و بقای آن است (هو ذهاب الشیء و قلة مکثه و لبثه)».

اگر به یک شیء حقیقت دار، «حق» و به بی حقیقت «باطل» می‌گویند، به خاطر واقعیت داری حق است که موجب اتقان و استحکام و پایداری آن می‌گردد و به خاطر بی حقیقتی باطل است که طبعاً ناپایدار بوده و مکث و بقایی نخواهد

داشت. از مجموعه سخنان مؤلف *مقایس و فرهنگ نویسان دیگر*، استفاده می‌شود که: «هر چیزی که به گونه ای با واقعیت (که نتیجه آن استحکام اتقان، دوام و استمرار است) توأم باشد، «حق» خواهد بود و در برابر آن، «باطل» است که بر اثر فقدان واقعیت، پس از نمایش کوتاهی، نابود و سپری می‌گردد».<sup>۳۱</sup>

قرآن، جریان هستی را بر اساس «حق» می‌داند و «آن» را اصیل معرفی می‌کند و در مقابل، هرچند «باطل» را نفی نمی‌کند؛ اما آن را اصیل نمی‌داند؛ از این رو با تاریخ خوشبین است و برای انسان، اصالت قائل است. به تعبیر قرآن، انسان حنیف و حق‌گرا است؛ یعنی، در او میل به کمال و خیر و حق بالفطره وجود دارد. در عین حال از آزادی و اختیار نیز برخوردار است (یعنی مجبور نیست). لذا ممکن است از مسیر خود منحرف شود و حق‌کشی کند، ظلم و ستم نماید و دروغ بگوید! در این صورت قرآن اینها را به عنوان جریان‌های موقت می‌پذیرد. پس در این بینش باطل، امری نسبی و تبعی است و به عنوان نمود و امری طفیلی مطرح می‌شود. وقتی ظلم پیدا می‌شود، ستمگر حسّ ملکوتی و خدایی خود را در مسیر غیر خدایی (شیطانی) ارضا می‌کند. بطلان و شرّ از نوعی تغییر مسیر پیدا می‌شود که لازمه مرتبه وجودی انسان، یعنی مختار و آزاد بودن او است.<sup>۳۲</sup>

علامه طباطبایی می‌نویسد:

«حقّ نقطه مقابل «باطل» است و آن عبارت از حقیقتی است که در خارج موجود است و از این نظر که وجود خارجی دارد، آن را حقّ می‌گویند (مانند زمین و آسمان و...)، همچنین هر چیز که در حد خود ثبوتی دارد، حقّ نامیده می‌شود. حقّ مالی و سایر حقوق اجتماعی همه از این نوع‌اند؛ زیرا از نظر اجتماع، امر ثابتی شمرده می‌شوند».<sup>۳۳</sup>

«همچنین به خبری می‌گویند که در خارج مصداق داشته باشد؛ چنان که به لحاظ مطابقت داشتش با خارج، به آن کلمه صدق اطلاق می‌کنند. بنابراین استعمال «حق» در مورد اعیان خارجی به این ملاحظه است که خبر دادن آنها حقّ است».<sup>۳۴</sup>

همین طور «عبارت است از رأی و اعتقادی که ملازم با رشد و مطابق

با واقع باشد و این همان حکمت است. چون حکمت عبارت است از رأی و عقیده‌ای که در صدقش محکم باشد و کذب مخلوط به آن نباشد و فایده‌اش هم محکم باشد».<sup>۳۵</sup>

## ۱-۲. آیات قرآنی

آیاتی چند در قرآن، مسئله «حق و باطل»، نزاع و درگیری این دو و یاری خدا از حق و از بین رفتن و نابودی باطل را مطرح کرده که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۱. ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهَوًا لَا نَتَّخِذُنَا مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ﴾<sup>۳۶</sup>؛

«و آسمان و زمین و آنچه را که میان آن دو است، به بازیچه نیافریدیم. اگر می‌خواستیم بازیچه‌ای بگیریم، قطعاً آن را از پیش خود اختیار می‌کردیم؛ بلکه حق را بر باطل فرو می‌افکندیم. پس آن را در هم می‌شکند و به ناگاه آن نابود می‌گردد. وای بر شما از آنچه وصف می‌کنید.» از این آیه می‌توان برداشت‌های مختلفی داشت؛ از جمله:

الف. در اینجا سخن از ظهور مطلق حق و نابودی نهایی و کامل باطل است. باطل ممکن است، مدت کوتاهی جلوه‌گری کند؛ ولی بالأخره عمر آن تمام گشته و خاموش می‌شود.

ب. حق همانند درخت ریشه دار و پرباری است که طوفان‌ها و تندبادهای سهمگین نیز نمی‌تواند آن را از جا بکند.

ج. باطل همانند درخت بی ریشه‌ای است که از زمین کنده شده و هیچ رشد و نمو و ثمره‌ای ندارد و از ثبات و قرار محروم است.

د. حق بعد از آنکه، مدتی به وسیله باطل پوشانده شد، وقتی به جنگ باطل می‌آید، کوبنده و بنیان کن می‌آید و باطل را خرد و خمیر می‌کند و به دور می‌افکند.

و. وعده پیروزی نهایی برای حق و نابودی برای باطل است.

۲. «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةً بِقُدْرِهَا فَخْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدْنَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ... يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ»<sup>۳۷</sup>

«از آسمان آبی فرو فرستاد. پس رودخانه‌هایی به اندازه گنجایش خودشان روان شدند و سیل، کفی بلند روی خود برداشت و از آنچه برای به دست آوردن زینتی یا کالایی، در آتش می‌گذارند، هم نظیر آن کفی بر می‌آید. خداوند، حق و باطل را چنین مثل می‌زند. اما کف بیرون افتاده از میان می‌رود؛ ولی آنچه به مردم سود می‌رساند، در زمین [باقی] می‌ماند، خداوند مثل‌ها را چنین می‌زند».

از این آیه، مطالب زیر را می‌توان برداشت کرد:

الف. حق، همچون آب و فلزاتی است که واقعیت دارد و باقی می‌ماند.  
ب. باطل همچون کف‌های روی آب است که محکوم به نابودی و اضمحلال است.  
ج. حق همچون آب و فلزات، مفید، سودمند و با ثبات است.  
د. باطل، همچون کف‌هایی است که گرچه پر سر و صدا است؛ ولی تو خالی، بی ریشه، بی فایده و از بین رفتنی است.

هـ. در جریان حق و باطل، این حق است که بر باطل چیره می‌شود و آن را از بین می‌برد؛ همان طور که آب و فلزات، موجب نابودی کف‌ها می‌شود».

و. کف، روی آب را می‌گیرد و می‌پوشاند؛ به طوری که مانند کف خروشان دیده می‌شود که در حرکت است... باطل نیز چنین است که بر نیروی حق سوار می‌شود و روی آن را می‌پوشاند؛ به طوری که اگر کسی ظاهر جامعه را ببیند و به اعماق آن نظر نیندازد، همان قلّه‌های شامخ و افراد چشم پرکن را می‌بیند!  
ز. باطل به طفیلی «حق» پیدا می‌شود و با نیروی حق حرکت می‌کند؛ یعنی، نیروی مال خودش نیست؛ بلکه اصالتاً مال حق است و باطل با نیروی حق حرکت می‌کند.

۳. «ذَلِكَ بَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ»<sup>۳۸</sup>؛ «این بدان سبب است که خداوند خود حق است و آنچه به جای او می‌خوانند، آن باطل است و این خداوند است که والا و بزرگ است».

براساس این آیه، خداوند حق مطلق است و معبودهای دروغین، باطل محض

هستند. در واقع به جز خدا، همه چیز باطل و بی واقعیت است.  
۴. ﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾<sup>۳۹</sup>؛ «بگو: حق آمد و

باطل نابود شد. آری، باطل نابود شدنی است».

روشن ترین مصداق حق، پرستش حق و نابودی پرستش «معبودهای باطل و پوچ» است. در این صورت، پرستش او به همین جهت، حق خواهد بود. در مقابل چون معبودهای دروغین فاقد هر نوع کمال اند، قهراً پرستش آنها نیز به جهت فقدان ملاک باطل و پوچ خواهد بود. نظیر این آیه است دو آیه دیگر قرآن که می فرماید:

الف. ﴿لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ﴾<sup>۴۰</sup>؛ «تا حق را ثابت و باطل

را نابود گرداند؛ هر چند بزهکاران خوش نداشته باشند».

ب. ﴿قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبْدِيُ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ﴾<sup>۴۱</sup>؛ «بگو: حق آمد و (دیگر) باطل

از سر نمی گیرد و بر نمی گردد».<sup>۴۲</sup>

۵. ﴿رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا... بَمَا أَوْتَىٰ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلِ﴾<sup>۴۳</sup>؛ «می گویند:

پروردگارا! چرا رسولی به سوی ما نفرستادی تا از احکام تو پیروی کنیم و از مؤمنان باشیم؟ پس چون حق از جانب ما بر ایشان آمد، گفتند: چرا نظیر آنچه به موسی داده شد، به او داده نشده است؟! آیا به آنچه قبلاً به موسی داده شد، کفر نورزیدند؟»

در اینجا نبوت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مصداق «حق» معرفی شده است؛ امری که

همواره، با مخالفت و انکار کافران و مشرکان رو به رو بود.

۶. ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ

الْمُشْرِكُونَ﴾<sup>۴۴</sup>؛ «او کسی است که پیامبرش را با هدایت دین درست فرستاد تا آن

را بر هر چه دین است، پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند».

براساس این آیه، خداوند اراده فرموده که دین حق را بر همه ادیان و مکاتب

برتری دهد و به رغم مخالفت و کراهت مشرکان و دشمنان، حاکمیت و گسترش

آن را تضمین نماید.

با توجه به این آیات و سایر آیات قرآن، ویژگی‌های «حق و باطل» را چنین می‌توان برشمرد:

۱. بارزترین ویژگی حق و باطل، استواری، ماندگاری و پایداری حق و فرسودگی، ناپایداری و تزلزل باطل است. حق به جهت داشتن واقعیت، جاودانی و باطل به جهت پیراستگی از حقیقت، موقتی و خودنمایی آن زایل شدنی است.
۲. باطل، ظاهری فریبنده و توخالی دارد و در عین حال، خودخواه و بلند پرواز و استکباری است؛ ولی حق از هر نوع فریبندگی و تظاهر توخالی، دور بوده از تکبر و بلند پروازی پیراسته است.
۳. بین حق و باطل، تعارض و درگیری هست و گاهی این مبارزه، به صورت مبارزه ایمان و کفر در می‌آید. ایمان به خدا و روز رستاخیز، مایه حیات اجتماعی است و در پرتو آن، عدالت اجتماعی، نیز زنده می‌گردد و عواطف انسانی تجلی خاص می‌یابد.
۴. افکار شیطانی و آرای باطل، تا مدتی آفتاب حق را بسان ابرهای تیره بهاری، می‌پوشانند؛ ولی این پرده پوشی، همیشگی نیست و روزی از بین خواهد رفت.
۵. باطل بی خاصیت و بی فایده است؛ ولی حق، منبع انواع خیرات، برکات و فضایل است.
۶. باطل به شکل‌های گوناگون و چهره‌های مختلف، در صحنه‌های متعدّد، خودنمایی می‌کند. البته در تاریخ، خصلت‌ها و شیوه‌های زشتی برای باطل و طرفداران آن بر شمرده شده است؛ از جمله: استکبار گری، برتری جویی (علو)، استبعاد (و به اسارت کشیدن توده‌ها)، استضعاف (و بهره کشی از دیگران)، طغیان و ارتجاع طلبی، اسراف کاری، فساد و ولنگاری، اتراف (و کام جویی)، انکار حق، انحصار گری، استبداد به رأی، تفرقه افکنی، تظاهر به دینداری، تحمیق و تطمیع، ادعاهای پوچ و ...
۷. پرتو ناپایدار باطل، از فروغ جاودانه حق است و باطل حتی در خودنمایی موقت خود، مدیون حق است و تا از حیث «حق» بهره نگیرد، نمی‌تواند خود را «حق» جا بزند. بر این اساس باطل، همواره از بازار آشفته و محیط‌های هرج و مرج استفاده کرده و خود را نشان می‌دهد.<sup>۴۵</sup>

۵۰۵۱



## دو. تضاد و ستیزش حق و باطل

بین دو گروه و جبهه حق و باطل، همواره نزاع و درگیری وجود دارد و در واقع تضاد و کشمکش آنها، تاریخ را به حرکت در آورده و انسان‌ها را به مقصد و مبدأ خود رهنمون می‌شود. ائمه «نور» و «نار»، «پیامبران» و «جباران»، «رهبران حقیقی» و «دروغین»، «هدایت‌گران به سوی فرمان‌ها و تعالیم خدا و بهشت سعادت و فلاح و نجات» و «اغواگران به سوی شقاوت و اسارت و خفت و عذاب و دوزخ»، «حزب‌الله» و «جنود شیطان» و... با هم ستیزش و تقابل مستمر و طولانی مدتی دارند. در واقع «هدایت و ضلالت»، «عدل و ظلم»، «آزادی و استبداد»، «توحید و شرک»، «اصلاح و فساد»، «سازندگی و ویرانگری»، «خودپرستی و خدا پرستی»، «علم و جهل»، «فرهنگ و بی‌فرهنگی»، «ارزش‌های حقیقی و ضد ارزش‌ها»، «تخلّق به اخلاق الهی یا ابلیسی»، «تکامل یا انحطاط» «نور و ظلمت»، «کفر و ایمان» و... در برابر هم قرار دارند.<sup>۴۶</sup> پیامبران همواره مخالفت خود را با اقدامات و برنامه‌های مستکبران و سردمداران زر و زور و تزویر اعلام کرده و منافع نامشروع و باطل آنها را به چالش کشیده‌اند. دعوت اصلی آنان به تحقق عبودیت، خداپرستی، عدالت و معنویت بوده که با منافع سرشار و دنیوی باطل‌گرایان تعارض داشته است. باور داران و ایمان‌آوردندگان به رسولان الهی نیز عموماً افراد، تهی دست و تحت ستم جامعه بوده‌اند که از اطاعت سردمداران کفر و باطل، سرپیچی کرده و به طریق حق و ظلم ستیزی گام نهاده‌اند. همه این عوامل، موجب واکنش شدید جبهه باطل بوده و درگیری و نزاع همیشگی آنان با گروه حق و خداپرست را به وجود آورده است.

چنان که در آیات پیشین گذشت، قرآن کریم تضاد و مبارزه را در مناسبات جوامع بشری مطرح کرده (همان گونه که از تضاد میان آدم و شیطان و تضاد در عالم طبیعت نام برده است) و از آن گاهی به عنوان مبارزه ایمان و کفر و گاهی به عنوان مبارزه حق و باطل یاد می‌کند. البته در این میان جمعی به سوی حق و گروهی به سوی باطل کشیده می‌شوند و بسیاری از درگیری‌ها و جنگ‌ها، در اثر تضاد میان این دو گروه حق و باطل، رخ داده که گاهی به پیروزی حق و گاهی به پیروزی باطل انجامیده است. البته با بررسی آیات قرآنی و شواهد تاریخی، به این

نتیجه می‌رسیم که در بیشتر این ستیزش‌ها، گروه حق پیروز و غالب بوده‌اند و خداوند همیشه نصرت و یاری خود را شامل حال آنان کرده است. شهید مطهری می‌نویسد: «از نظر قرآن مجید، از آغاز جهان، همواره نبردی پیگیر میان گروه اهل حق و گروه اهل باطل؛ میان گروهی از تراز ابراهیم و موسی و عیسی و محمد - صلوات الله علیهم - و پیروان مؤمن آنها و گروهی از تراز نمرود و فرعون و جباران یهود و ابوسفیان و امثالهم بر پا بوده است. هر فرعون، موسایی در برابر خود داشته است: «لکل فرعون موسی»<sup>۴۷</sup>.

به تعبیر مولوی همواره دو پرچم - یکی سپید و دیگری سیاه - در جهان افراشته بود:

|                                |                              |
|--------------------------------|------------------------------|
| دو علم افراخت، اسپید و سیاه    | آن یکی آدم، دگر ابلیس راه    |
| در میان آن دو لشکرگاه زفت      | چالش و پیکار، آنچه رفت رفت   |
| همچنین دور دوّم، هابیل شد      | ضد نور پاک او قایل شد        |
| همچنین این دو علم از عدل و     | تا به نمرود آمد اندر دور دور |
| ضد ابراهیم سنگ و خصم او        | و آن دو لشکر کین گزار و      |
| چون درازی جنگ آمد ناخوشش       | فیصل آن هر دو آمد آتشش       |
| دور دور و قرن قرن، این دو فریق | تا به موسی و به فرعون غریق   |
| همچنین تا دور عهد مصطفی        | با ابوجهل آن سپهدار جفا...   |

پیروزی‌ها و شکست‌های اهل حق، بستگی به یک سلسله عوامل اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی داشته است؛ چنان که امام علی علیه السلام می‌فرماید: «حق و باطل و لکل اهل فلئن امر الباطل لقدیماً فعل ولن قل الحق فلربما و لعل...»<sup>۴۸</sup>.

در قرآن به نقش به اصطلاح مرتجعانه «ملاً»، «مترفین» و «مستکبرین» و نقش حق طلبانه «مستضعفین» تصریح شده است. در عین حال از نظر قرآن، آن جهاد مستمر پیش برنده ای که از فجر تاریخ وجود داشته و دارد، ماهیت معنوی و انسانی دارد، نه مادی و طبقاتی.<sup>۴۹</sup>

البته همواره اصالت با حق بوده و باطل طفیلی است؛ اما واقعیت این است که در تمام زمان‌ها، طرفداران حق در اقلیت بوده و هواخواهان باطل جمعیت

نقش / شماره نوزدهم / پاییز و زمستان ۱۳۸۵

بیشتری داشته‌اند. این در حالی است که انسان بر اساس فطرت پاک خود، حق را دوست می‌دارد و باطل را طرد می‌کند! این بدان جهت است که طرفداری از حق و التزام به آن دشوار است؛ زیرا این کار، برای انسان تعهدهایی به وجود می‌آورد که با نفس راحت طلب انسان، سازگاری ندارد. اما باطل چنان نیست؛ اهل باطل هیچ گونه تعهد و مسئولیتی برای خود نمی‌بینند. آنان عنان نفس را رها کرده و در اعمال شهوت‌ها و جاه‌طلبی‌ها، برای خود محدودیتی قائل نیستند. حق‌گرایان باید استوار و پا برجا بمانند و هیچ ترس و وحشتی از دشمنان حق به خود راه ندهند؛ چنان که همه پیامبران و اولیای الهی در طول تاریخ چنین بوده و در مبارزه و جهاد با گروه باطل، استواری و شجاعت‌ها نشان داده‌اند.

حضرت علی علیه السلام از مردم می‌خواهد که در طریق حق، به دلیل کمی طرفداران آن وحشت نکنند: «إيها الناس لا تستوحشوا في طريق الحق لقلّة اهله».<sup>۵۰</sup>

## آیات قرآنی

در آیات زیادی از قرآن، این مسئله مورد توجه قرار گرفته و مبارزات پیامبران و صالحان با گروه باطل، به روشنی بیان شده است. قرآن از طرفی نوعی حالت دو قطبی را در جامعه بر اساس مادی (مادیات)؛ یعنی، بر اساس برخورداری‌ها و محرومیت‌های مادی مطرح می‌کند که یک قطب، با عناوین ملأ، مستکبران، مسرفان، مترفان و قطب دیگر با عناوین مستضعفان، توده‌های عمومی (ناس)، ذریه (کوچک‌ها و به چشم نیاها)، ندارها (ارذلون در گفتار مخالفان) و ... یاد می‌شود و این دو قطب در مقابل هم قرار می‌گیرند.<sup>۵۱</sup>

از طرف دیگر، نوعی حالت دو قطبی در جامعه، بر اساس مفاهیم معنوی طرح می‌کند که یک قطب آن کافران، مفسدان، مشرکان، منافقان، فاسقان، مختالین، عالین، جباران و ... می‌باشند و قطب دیگر، مؤمنان، موحدان، متقیان، صالحان، مصلحان، مجاهدان و شهیدان‌اند. البته با بررسی همه این موارد، روشن می‌شود که جامعه دو قطب بیشتر ندارد: قطب برخوردار و ستمگر (جبهه باطل) و گروه مستضعفان و صالحان که معمولاً جبهه مؤمنان (گروه حق) را تشکیل می‌دهند.

در طول تاریخ پیامبران، رهبری گروه مؤمنان (جبهه حق) را در دست داشتند

و با تمام قدرت و توان در برابر جبود شیطان و کافران (جبهه باطل)، صف‌آرایی می‌کردند و در صدد از بین بردن تصویر کریه کفر و باطل از جهان بودند. در مقابل شمار زیادی از زورمندان، زرداران و ستمگران قرار داشتند که در صدد ریشه‌کنی تمامی مظاهر حق و حق‌خواهی بودند. بعضی از آیات مربوط به مبارزه حق‌پرستان و باطل را می‌توان در دسته‌بندی زیر بیان نمود:

## ۲- ۱. مبارزه هابیل و قابیل

قرآن نخستین مبارزه حق و باطل را در میان فرزندان آدم، در سرگذشت دو فرزند او (هابیل و قابیل) می‌داند. این مبارزه موقعی آغاز شد که هر دو، برای تقرب به درگاه الهی، عملی را انجام دادند که از یکی پذیرفته شد و از دیگری قبول نشد. پس دومی (قابیل) تصمیم به قتل برادر خود گرفت و او را کشت: «وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبَلُ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»<sup>۵۲</sup>؛ «داستان دو فرزند آدم را به حقیقت، برای آنان بخواند... (برادری که عملش قبول نشد، گفت: من تو را خواهم کشت. آن دیگری در پاسخ او گفت: [من چه گناهی دارم،] خدا عمل پرهیزگاران را می‌پذیرد».

در نهایت نفس سرکش قابیل، او را، بر قتل برادر مصمم ساخت و وی را کشت و از زیانکاران شد: «فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ»<sup>۵۳</sup>.

## ۲- ۲. مستکبران، سردمداران گروه باطل

قرآن در مورد قوم شعیب می‌فرماید: «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ»<sup>۵۴</sup> «سران قومش ملاکه تکبر می‌ورزیدند، گفتند: ای شعیب! یا تو و کسانی را که به تو ایمان آورده‌اند، از شهر خودمان بیرون خواهیم کرد و یا به کیش ما برگردید؛ گفت: آیا هرچند کراهت داشته باشم». اشراف و مستکبران قوم شعیب، تهدیدهای زیادی علیه او و یارانش داشتند و از هیچ مانع‌تراشی در برابر آنان فروگذاری نکردند.

در مورد حضرت صالح نیز آمده است: «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوهُ لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِّن رَّبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ»<sup>۵۵</sup>؛ «سران قوم او که استکبار می‌ورزیدند، به مستضعفانی که ایمان آورده بودند، گفتند: آیا می‌دانید که صالح از طرف پروردگارش فرستاده شده است؟! گفتند: بی تردید، ما به آنچه وی بدان رسالت یافته، مؤمنیم. کسانی که استکبار می‌ورزیدند، گفتند: ما به آنچه شما بدان ایمان آورده اید، کافریم».

مخالفت گروه باطل با حضرت موسی و عیسی علیهم‌السلام شدیدتر و گسترده بوده است: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَقَرِيقًا تَقْتُلُونَ»<sup>۵۶</sup> «و همانا به موسی کتاب (تورات) را دادیم و پس از او پیامبرانی را پشت سر هم فرستادیم و عیسی پسر مریم را معجزه‌های آشکار بخشیدیم و او را با «روح القدس» تأیید کردیم؛ پس چرا هر گاه پیامبری چیزی را که خوشایند شما نبود، برایتان آورد، کبر ورزیدید؟ گروهی را دروغ گو خواندید و گروهی را کشتید!» این آیه در مورد دشمنان موسی علیهم‌السلام و عیسی علیهم‌السلام است که استکبار ورزیده، با تکذیب و قتل پیامبران، مؤمنان و یکتاپرستان، مخالفت خود را ابراز کرده و در برابر آنها صف آرای می‌نمودند!

گروه باطل در زمان موسی علیهم‌السلام عبارت بودند از: فرعون، قارون و هامان (مثلث قدرت، ثروت و شیطنت) که در زمین استکبار و سرکشی می‌کردند و با حق پویان دشمنی می‌ورزیدند: «وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنُ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ»<sup>۵۷</sup>.

## ۲ - ۳. مفسدان، تبه‌کاران گروه باطل

قرآن درباره مبارزه داوود با جالوت و سپاه مفسد و باطل او می‌فرماید: «فَهَزَمُوهُم بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ

اللَّهِ النَّاسَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ لَفْسَدَاتِ الْأَرْضِ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ»<sup>۵۸</sup>؛  
 «پس آنان را به اذن خدا شکست دادند و داود، جالوت را کشت و خداوند به او  
 پادشاهی و حکمت ارزانی داشت و از آنچه می‌خواست، به او آموخت و اگر خداوند  
 برخی از مردم را به به وسیله برخی دیگر دفع نمی‌کرد، قطعاً زمین تباه می‌گردید؛  
 ولی خداوند نسبت به جهانیان تفضل دارد».

درباره بنی اسرائیل نیز می‌فرماید: «... وَلَقَدْ جَاءَ تَهُمْ رَسُولُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا  
 مِنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ»<sup>۵۹</sup>؛ «قطعاً پیامبران ما، دلایل آشکار برای  
 آنان آوردند؛ [با این همه] پس از آن بسیاری از ایشان، در زمین اسراف و  
 زیاده‌روی می‌کنند».

ذالقرنین نیز با یاجوج و ماجوج - که از مفسدان و تباه گران روی زمین بودند  
 - مبارزه و درگیری شدیدی داشت: «قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ  
 مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا»<sup>۶۰</sup>؛  
 «گفتند: ای ذوالقرنین! یاجوج و ماجوج، سخت در زمین فساد می‌کنند؛ آیا  
 [ممکن است] مالی در اختیار تو قرار دهیم تا میان ما و آنان سدی قرار دهی؟»  
 حضرت لوط عليه السلام نیز از خداوند می‌خواست که در برابر قوم مفسد و تباهگر، او را  
 یاری کند و پیروزش گرداند: «قَالَ رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ»<sup>۶۱</sup>؛ «[لوط]  
 گفت: پروردگارا مرا بر قوم فسادکار، غالب (و چیره) گردان».

## ۲ - ۴. مغروران و نیرنگ بازان

قرآن می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي  
 بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا  
 يَفْتَرُونَ»<sup>۶۲</sup>؛ «و بدین گونه برای هر پیامبری، دشمنی از شیطان‌های انس و جن  
 برگماشتیم. بعضی از آنها به برخی برای فریب، [یکدیگر] سخنان آراسته القا  
 می‌کنند. و اگر پروردگار تو می‌خواست، چنین نمی‌کردند. پس آنان را با آنچه به  
 دروغ می‌سازند، واگذار».

بر اساس این آیه، همواره پیامبران، دشمنان و مخالفان فراوانی داشتند که مهم‌ترین ویژگی آنها، خود فریبی و نیرنگ بازی بود. اینان همواره با آیات الهی مخالفت کرده، به آنها کفر می‌ورزیدند.

﴿أَمَّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَّكُمْ يَنْصُرُكُمْ مِّنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِنَّ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي غُرُورٍ﴾<sup>۶۳</sup>؛ «یا آن کس که خود برای شما [چون] سپاهی است که یاریتان می‌کند، جز خدای رحمان کیست؟ کافران جز گرفتار فریب نیستند».

## ۲-۵. برتری طلبان گروه باطل (عالین)

یکی از دوره‌های سخت مبارزه گروه حق با باطل، مربوط به دوران حاکمیت فرعون و مخالفت شدید پیامبران - به خصوص حضرت موسی علیه السلام - با آنان بود. این گروه طغیان گر و برتری طلب، نهایت دشمنی را با موسی و قومش ابراز داشتند و تحت سلطه فرعون، دعوت‌ها و اندازهای پیامبران خدا را نپذیرفتند: ﴿فَمَا أَمَّنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِّنْ قَوْمِهِ عَلَى خَوْفٍ مِّنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَنْ يَفْتِنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ﴾<sup>۶۴</sup>؛ «سرانجام، کسی به موسی ایمان نیاورد؛ مگر فرزندانی از قوم وی؛ در حالی که بیم داشتند از آنکه مبادا فرعون و سران آنها، ایشان را آزار رسانند و در حقیقت فرعون در آن سرزمین برتری جو و از اسراف کاران بود».

فرعون، با بهره‌کشی و استضعاف مردم و کشتار فرزندان و زنان، چهره کریهی از جبهه باطل بر جای نهاد: ﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةً مِّنْهُمْ يُدَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾<sup>۶۵</sup>؛ «فرعون، در سرزمین [مصر] سر برافراشت و مردم آن را طبقه طبقه ساخت. طبقه ای از آنان را زبون می‌داشت: پسرانشان را سر می‌برید، ... وی از فسادکاران بود». این حضرت موسی علیه السلام است که با شجاعت تمام او را به راه حق دعوت کرد و از فساد و سلطه‌گری بر حذر می‌داشت: ﴿وَأَنْ لَا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ﴾<sup>۶۶</sup>؛ «و بر خدا برتری مجوید که من برای شما، حجتی آشکار آورده‌ام».

## ۲- ۶. مترفان، ثروتمندان طغیانگر

قرآن درباره مخالفت این گروه با پیامبران می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ﴾<sup>۶۷</sup>؛ «برای هیچ آبادی، پیامبر بیم دهنده ای نفرستادیم، مگر اینکه افراد دارا و خوش گذران، به آنها می‌گفتند: ما به رسالت شما کافریم».

حضرت نوح علیه السلام نیز با مترفان و اهل کفر و لجاجت، مبارزات پیگیر و مداومی داشت: ﴿وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَأَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ﴾<sup>۶۸</sup>؛ «و اشراف قومش که کافر شده و دیدار آخرت را دروغ پنداشته بودند و در زندگی دنیا، آنان را مرفه ساخته بودیم، گفتند: این [مرد] جز بشری چون شما نیست؛ از آنچه می‌خورید، می‌خورد...».

## ۲- ۷. جباران و گردن کشان

حضرت هود در برابر قوم سرکش و مغرور خود قرار گرفته، همواره با انکار، دشمنی و عصیان آنها رو به رو بود: ﴿وَتِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ﴾<sup>۶۹</sup>؛ «و این [قوم] عاد بود که آیات پروردگارشان را انکار کردند و فرستادگانش را نافرمانی نمودند و به دنبال فرمان هر زورگوی ستیزه جو رفتند».

از آیات دیگر برمی آید که پیغمبران در برابر این گروه، همواره از خداوند، فتح و پیروزی را خواستار بودند: ﴿وَاسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ﴾<sup>۷۰</sup>؛ «و [پیامبران از خداوند] گشایش خواستند و [سرانجام] هر زورگوی لجوجی، نومید شد».

## ۲- ۸. کافران، مشرکان و منافقان

حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز از همان آغاز دعوت علنی به اسلام، با مخالفت تند و شدید کفار و مشرکان رو به رو بود و نبردها و درگیری‌های حساس و سرنوشت سازی میان آنان روی داد. پیامبر اسلام و مسلمانان مأمور انداز و مبارزه پیگیر با گروه باطل



بودند و در این راه سختی‌ها و ناراحتی‌های زیادی را تحمل کردند: «مَحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»<sup>۷۱</sup>؛ «محمد ﷺ پیامبر خدا است و کسانی که با اویند، بر کافران سختگیر هستند...» و «أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَوُكُمْ أَوْلَٰمَرَّةٍ اتَّخَشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ...»<sup>۷۲</sup> «چرا با کسانی که پیمان‌های خود را شکستند و در صدد بیرون کردن پیامبر برآمدند و در ابتدا با شما «دشمنی» آغاز کردند، جنگ نمی‌کنید؟ آیا از آنها بیم دارید؛ اگر به راستی اهل ایمان هستید، خداوند سزاوارتر است که از او بترسید.»

و نیز دستور می‌دهد که: «قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِيهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ»<sup>۷۳</sup>؛ «با آنان نبرد کنید [تا] خدا، با دست‌های شما آنها را عذاب کند و خوارشان سازد و شما را بر آنها پیروز گرداند و دل‌های گروهی را که مؤمن‌اند، بهبود بخشد.»

قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَيَسَّ الْأَمْصِيرُ»<sup>۷۴</sup>؛ «ای پیامبر! با کافران و منافقان، جهاد کن و بر آنها سخت بگیر؛ جایگاه‌شان جهنم است و چه بد سرنوشتی دارند.»

و نیز: «يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ»<sup>۷۵</sup>؛ «به خدا سوگند می‌خورند که [سخنان زننده در غیاب پیامبر] نگفته‌اند؛ در حالی که قطعاً سخنان کفر آمیز گفته‌اند و پس از اسلام، کافر شده‌اند و تصمیم [به کار خطرناکی] گرفتند که به آن نرسیدند. آنها فقط از این انتقام می‌گیرند که خداوند و رسولش آنان را به فضل [و کرم] خود بی‌نیاز ساختند؛ [با این حال] اگر توبه کنند، برای آنها بهتر است و اگر روی گردانند، خداوند آنها را در دنیا و آخرت به مجازات دردناکی کیفر خواهد داد و در سراسر روی زمین، نه ولی و حامی دارند و نه یآوری.»

این کافران، همان‌هایی هستند که در طول تاریخ، با پیامبران خدا دشمنی کرده و بسیاری از آنان را به شهادت رسانده‌اند: ﴿بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾<sup>۷۶</sup>؛ «... آنان، آیات الهی را انکار می‌کردند و پیامبران را به ناروا می‌کشتند».

این مسئله بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز ادامه یافت و گروه باطل، همواره با حق پویان و اولیای الهی - به خصوص امامان شیعه - دشمنی و خصومت فراوانی داشتند. طبری از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل کرده است: «همانا مکر و حیل‌های که امت‌های گذشته نسبت به خلفا و اوصیای پیامبران نمودند، این امت نیز نسبت به من و فرزندانم مرتکب خواهند شد»<sup>۷۷</sup>.

البته این سؤال همیشه مطرح است که چرا بین این دو جبهه منازعه بوده و چرا گروه باطل، قدرت و سلطه ظاهری داشته است؟ البته هرکجا پیامبران و مؤمنان گام نهاده‌اند، پیروزی و نصرت الهی با آنان بوده است و یا در این نبردها غالب و چیره بودند و یا اینکه با عذاب الهی دشمنانشان نابود شدند. شهید مطهری می‌نویسد: «... حق اصیل است و باطل غیر اصیل و همیشه بین امر اصیل و غیر اصیل، اختلاف و جنگ است؛ ولی این طور نیست که حق همیشه مغلوب باشد و باطل همیشه غالب. آن چیزی که استمرار داشته و زندگی و تمدن را ادامه داده، حق بوده است و باطل نمایشی بوده که جرعه‌ای زده بعد خاموش شده و از بین رفته است... [بر این اساس] جنگ میان حق و باطل همیشه وجود داشته است. انسان می‌بیند که باطل به طور موقت می‌آید و حق را می‌پوشاند؛ ولی آن نیرو را ندارد که بتواند به صورت دائم باقی بماند و عاقبت کنار می‌رود»<sup>۷۸</sup>.

با این حال علت موفقیت‌های ظاهری «باطل» در بعضی مواقع، چند چیز می‌تواند باشد؛ از جمله:

۱. استفاده فراوان از امکانات مادی و ابزارهای چپاولگری و سلطه جویی؛
۲. بهره‌گیری از انواع روش‌ها - مشروع یا نامشروع - جهت رسیدن به اهداف و خواسته‌های خود؛

۳. وحدت و انسجام فراوان میان اهل باطل و اطاعت بی چون چرا از رهبران و سردمداران مفسد و شرور خود؛

۴. آمیختگی باطل با حق و ظهور آن در چهره حق؛

۵. بهره گیری از مظاهر حق و حقیقت و به خدمت گرفتن آنها و...

حضرت علی علیه السلام در این زمینه مطالب زیبا و نغزی دارند که به دو مورد آنها اشاره می شود:

الف. «فلو ان الباطل خلقن من مزاج الحق لم يخف على المرتادين»<sup>۷۹</sup>؛ «اگر باطل از آمیزش با حق خالص شود، بر حق جویان مخفی نخواهد ماند».

ب. «و لو ان الحق خلص من لبس الباطل، انقطعت عنه السن المعاندین»<sup>۸۰</sup>؛ «اگر حق از آمیزش با باطل رهایی یابد، زبان دشمنان قطع می شود».

### سه. پیروزی حق بر باطل

با توجه به آیات و شواهد تاریخی گوناگون، روشن می شود که تاریخ چیزی جز انعکاس درگیری پایدار و بی امان حق و باطل نیست. رویارویی طرفداران این دو از سپیده دم تاریخ تاکنون، به طور مداوم و در میدان های گوناگون حیات جریان داشته و پیروزی و شکست، دست به دست گردیده است. البته قدرت غیبی خداوند، همیشه یاور حق پرستان و مؤمنان بوده است.

در روند تاریخ مقاطع بسیاری پیش آمده که حق و رهروان راهش، در «ضعف و فشار» و باطل و میدان دارانش در «تاخت و تاز» بوده اند؛ ولی سرانجام تاریخ طبق سنت الهی، از آن حق و حق طلبان است و حاکمیت خط انبیا، بر تمامی قلوب و نفوس تحقق خواهد یافت قرآن نویدگر این حقیقت است که در مبارزه طولانی و پر دامنه حق و باطل، سرانجام حق پیروز است و باطل محتوم به اضمحلال و انهدام و فنا.<sup>۸۱</sup>

قرآن در آیه شریفه «...کذلک یضرب الله الحق و الباطل»؛ برای مجسم ساختن حق و باطل مثالی گفته که مخصوص به زمان و مکان معینی نیست. صحنه ای است که همه ساله در نقاط مختلف جهان در مقابل چشم انسان ها مجسم می شود و این نشان می دهد که پیکار حق و باطل یک پیکار موقت و موضعی نیست ... این مسئله

همیشه جریان دارد؛ مگر آن زمانی که جهان و انسان‌ها به صورت یک جامعه ایده آل (همچون جامعه عصر قیام مهدی علیه السلام) در آید که پایان این مبارزه اعلام گردد. لشکر حق پیروز و بساط باطل برچیده شود و بشریت وارد مرحله تازه‌ای از تاریخ خود گردد و زمانی که این مرحله تاریخی فرا نرسد، باید همه جا در انتظار برخورد حق و باطل بود و موضع‌گیری لازم را در این میان در برابر باطل نشان داشت.<sup>۸۲</sup>

در تفسیر آیه «قل جاء الحق و زهق الباطل» نیز آمده است: «بر اساس احادیث، قیام مهدی علیه السلام از روشن‌ترین مصداق‌های این آیه است و نتیجه آن، پیروزی نهایی حق بر باطل در سراسر جهان است. این قانون کلی الهی و قاموس تخلف‌ناپذیر آفرینش (پیروزی حق)، در هر عصر و زمانی، مصداقی دارد. قیام [و بعثت] پیامبر صلی الله علیه و آله و پیروزی آن حضرت بر لشکر شرک و بت پرستی و نیز قیام مهدی علیه السلام بر ستمگران و جباران جهان، از چهره‌های روشن و تابناک آن قانون عمومی است. این قانون الهی، رهروان راه حق را در برابر مشکلات امیدوار و نیرومند و قوی و پر استقامت می‌دارد و به ما در همه تلاش‌های اسلامی نشاط می‌بخشد.

بر این اساس، در بعضی از روایات، جمله «جاء الحق و زهق الباطل» به قیام مهدی علیه السلام تفسیر شده است...<sup>۸۳</sup> این بشارتی است در زمینه پیروزی حق بر باطل و ایمان بر کفر... نمونه گسترده آن (حکومت عدل)، ظهور حکومت حق و عدالت در تمام کره زمین به وسیله مهدی علیه السلام است»<sup>۸۴</sup>.

از دیدگاه شهید مطهری:

در طول تاریخ، همیشه حق و باطل با یکدیگر، در حال جنگ بوده اند؛ ولی قرآن وعده پیروزی نهایی حق بر باطل را می‌دهد؛ آن چنان که هیچ نشانه‌ای از باطل باقی نماند و این را سرنوشت نهایی تاریخ می‌داند. لذا توصیه می‌کند که ایمان داشته باشید... که برتری مال شما (مؤمنان) است. از کمی خودتان و زیادی آنها، بیم نداشته باشید. از مال فراوانشان که ثروت‌های دنیا را انباشته اند، ترس نداشته باشید. از اسلحه و زور فراوانشان نترسید؛ فقط مجهز به ایمان و حقیقت باشید. مؤمن واقعی باشید، انسان واقعی باشید. اگر چنین شدید، پیروزی از آن شما است.<sup>۸۵</sup>

بر این اساس قرآن در مبارزه مداوم «حق و باطل» انسان را به جانبداری و پاسداری از حق فرا می‌خواند و هشدار می‌دهد که مبادا بهانه‌ها و مشکلات و هواهای نفسانی در این پیکار، امر را بر انسان مشتبه کند و یا انسان در صد چنین اشتباه کاری بر آید و بر حق لباس باطل بپوشاند و یا به باطل پوشش حق دهد.

حق باید استقرار یابد و باطل زدوده شود، هر چند که بر خود شخص و یا دیگران گران آید. اصولاً قرآن باطل را زوال پذیر و حق را جاویدان ترسیم می‌کند و حق را معیار اصلی سنجش‌ها و ارزش گذاری‌ها تلقی می‌کند. چنان که پیش‌تر نیز اشاره شد، قرآن می‌فرماید: «حق را بر باطل می‌زنیم تا باطل را از میان بردارد؛ در این هنگام است که این حقیقت آشکار می‌شود که باطل رفتنی و زایل شدنی است (فاذا هو زاهق)<sup>۸۶</sup>» و نیز می‌فرماید: «بگو اینک حق آمد و باطل از میان رفت، زیرا که باطل نابود شدنی است: ﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾<sup>۸۷</sup>».

در این رابطه می‌توان به آیات زیادی در قرآن برخورد که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

۱. ﴿يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ﴾<sup>۸۸</sup>؛ «خداوند می‌خواهد حق را با کلمات خود تقویت و ریشه کفر و کافران را قطع کند تا حق تثبیت شود و باطل از میان برود، هر چند مجرمان را خوش نیاید».

۲. ﴿قُلْ إِنَّ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَآمُ الْغُيُوبِ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبْدِي الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ﴾<sup>۸۹</sup>؛ «[ای پیامبر] بگو: پروردگرم حق را [بر روی باطل] پرتاب می‌کند و دانای نهان‌ها است. بگو: حق بیامد و باطل نه [کاری را] آغاز می‌کند و نه دوباره به انجام رساند».

۳. ﴿يَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ﴾<sup>۹۰</sup>؛ «خدای متعال، باطل را نابود می‌سازد و حق را، با کلمات خویش، استقرار می‌دهد».

۴. «بَلْ تَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ»<sup>۹۱</sup>؛ «حق را بر روی باطل

می افکنیم و [حق]، باطل را در هم می شکند و آن (باطل) یکباره از میان می رود».  
بر اساس بعضی دیگر از آیات خداوند، پیامبران خود و فرمانبران و پیروان آنان را کمک و یاری می کند و پیروزی و چیرگی می بخشد:

۱. «فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ»<sup>۹۲</sup>؛ «به راستی گروه خدای متعال، چیره و غالب است».

۲. «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ»<sup>۹۳</sup>؛ «ما به

یقین فرستادگانمان و کسانی را که ایمان آورده اند، در زندگی این جهانی و روزی که گواهان می ایستند، یاری می کنیم».

۳. «ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ»<sup>۹۴</sup>؛ «آن گاه

فرستادگانمان و نیز کسانی را که ایمان آورده اند، می رهانیم. بر عهده ما است که مؤمنان را نجات دهیم».

۴. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»<sup>۹۵</sup>؛ «ای کسانی

که ایمان آورده اید! اگر خدای متعال را یاری کنید، یاریتان می دهد و گام هایتان را استوار می سازد».

۵. «كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي»<sup>۹۶</sup>؛ «خداوند مقرر کرده است که به یقین، من

و فرستادگانم چیره می شویم».

در بعضی از آیات نیز قرآن وعده پیروزی اهل حق را در همین دنیا می دهد:

۱. «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»<sup>۹۷</sup>؛ «سست مشوید و

اندوهگین مباشید که شما اگر [واقعاً] مؤمن باشید، برترید».

۲. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا

اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ

خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ

الْفَاسِقُونَ»<sup>۹۸</sup>؛ «خدای متعال به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته

کرده اند، وعده داده است که در زمین جانشینان سازد...».

۳. «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَنُكِنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ»<sup>۹۹</sup>؛ «می خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین زبون شده بودند، منت نهیم و آنان را پیشوایانی سازیم و آنان را وارث [آن سرزمین کنیم] و در آن سرزمین فرمانروایی شان دهیم».

۴. «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»<sup>۱۰۰</sup>؛ «زمین از آن خدای متعال است و آن را به هر کس از بندگان خویش که بخواهد، وا می گذارد و سرانجام [نیک] از آن پرهیزگاران است».

۵. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»<sup>۱۰۱</sup>؛ «در زبور، پس از آن کتاب [آسمانی] نوشتیم که زمین را بندگان شایسته من به میراث می برند».

در بسیاری از روایات و تفاسیر شیعی، آیات یاد شده، به ظهور و پیروزی نهایی امام زمان عجل الله فرجه - به عنوان رهبر گروه حق - و غلبه مؤمنان و یکتاپرستان در آن دوران، تفسیر و تأویل شده است. در صفحات بعدی به این آیات و روایات اشاره خواهد شد.

با توجه به این وعده‌های قرآنی، به دست می‌آید که نقطه پایانی تضاد و درگیری حق و باطل، غلبه و پیروزی ایمان و حق و نابودی کفر و باطل است. بدین صورت که در عصری حق به اوج قدرت و کمال خود می‌رسد و زمینه برای فتح و پیروزی آن به وجود می‌آید. باطل نیز به نهایت قدرت رسیده و به انحطاط و فساد کشیده می‌شود. وقتی هر دو به نهایت خود رسیدند، حق با امداد خداوند و آگاهی و توانایی مومنان و صالحان، بر باطل غلبه می‌کند و کافران و مفسدان نابود می‌شوند و قدرت و سلطه شیطان از بین می‌رود. پس پیروزی نهایی با دین حق و ایمان، غلبه قطعی صالحان و متقیان، کوتاه شدن دست ظالمان و مستکبران و آینده روشن و سعتمدانه بشر است.

## مهدویت، فرجام نزاع حق و باطل

کشمکش و نزاع حق و باطل، ایمان و کفر و خیر و شرّ همیشگی و پایدار نیست و سرانجام باید با پیروزی یک طرف و شکست و نابودی جبهه دیگر پایان یابد. این مسئله، هم از طریق «فلسفه تاریخ» قابل توضیح است و هم ادله عقلی و نقلی متعددی بر آن دلالت دارد. بر این اساس، شواهد قرآنی و روایی، بیانگر پیروزی نهایی حق بر باطل در عصر مهدی موعود است. در واقع نقطه اوج و متعالی تاریخ، پیروزی آن حضرت بر سپاه «کفر و شرّ و ظلمت» و «تحقق حاکمیت حق و ایمان و نور» است. در «عصر ظهور»، تمامی نیروهای اهریمنی و شیطانی فرجام ذلت باری خواهند داشت و قدرت و شوکت ظاهری و باطل آنها از هم فرو خواهد پاشید.

از دیدگاه اسلام حضرت مهدی علیه السلام رهبری گروه حق و حزب خدا را در دست می‌گیرد و با تمام توان به جنگ نهایی با جبهه کفر و باطل و جنود شیطان می‌پردازد و در تحقق وعده‌های حتمی الهی، پیروز می‌شود و تاریخ به شکوهمندترین فرجام خود می‌رسد.

این وعده قطعی و حتمی خداوند، تخلف نمی‌پذیرد و حق با تمام توان و شکوه به پیروزی می‌رسد. از مجموع آیات و روایات استنباط می‌شود که قیام مهدی موعود علیه السلام آخرین مرحله از مبارزات حق در برابر باطل است. او تحقق بخش آرمان‌ها و خواسته‌های همه پیامبران و اولیای الهی است. به گفته شهید مطهری:

از آیات قرآن استفاده می‌شود که ظهور مهدی موعود علیه السلام، حلقه ای است از حلقات مبارزه اهل حق و اهل باطل که به پیروزی نهایی اهل حق منتهی می‌شود. سهمیم بودن یک فرد در این سعادت، موقوف به این است که آن فرد عملاً در گروه اهل حق باشد. آیاتی که بدان‌ها در روایات استناد شده است، نشان می‌دهد که مهدی موعود علیه السلام مظهر نویدی است که به اهل ایمان و عمل صالح داده شده است؛ مظهر پیروزی نهایی اهل ایمان<sup>۱۲</sup>.

در طول تاریخ گذشته و آینده، نبردهای انسان تدریجاً بیشتر جنبه عقیدتی و مسلکی پیدا کرده و می‌کند و انسان تدریجاً از لحاظ



ارزش‌های انسانی، به مراحل کمال خود؛ یعنی به مرحله انسان آرمانی و جامعه آرمانی نزدیک تر می‌شود تا آنجا که در نهایت امر، حکومت و عدالت؛ یعنی حکومت ارزش‌های انسانی - که در تعبیرات اسلامی از آن حکومت مهدی تعبیر شده است - مستقر خواهد شد و از حکومت نیروهای باطل و حیوان مآبانه و خودخواهانه و خودگرایانه اثری نخواهد ماند.<sup>۱۰۳</sup>

### یک. تصویر پیروزی حق

در روایات به زیبایی، صحنه پیروزی حق بر باطل تصویر شده است:  
- در این هنگام فجر دولت حق می‌دمد و تاریکی باطل را صحنه گیتی برچیده می‌شود (فَعِنْدَهَا تِيَالُؤُ صَبِحَ الْحَقُّ وَيَنْجَلِي ظِلَامُ الْبَاطِلِ)<sup>۱۰۴</sup>؛

- زمانی که قائم قیام کند، هر دولت باطلی از بین می‌رود (اِذَا اَقَامَ الْقَائِمُ، ذَهَبَتْ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ)<sup>۱۰۵</sup>؛

- خداوند حق را به دست آنان، ظاهر می‌کند و باطل را با شمشیرهایشان نابود می‌سازد (يُظْهِرُ اللَّهُ الْحَقَّ بِهِمْ وَيَخْمَدُ الْبَاطِلَ بِأَسْيَافِهِمْ)<sup>۱۰۶</sup>؛

- خداوند به دست او، حق را پایدار و پیروز و باطل را نابود می‌کند (يُحَقِّقُ اللَّهُ بِهِ الْحَقَّ وَيُزْهِقُ الْبَاطِلَ)<sup>۱۰۷</sup>؛

- خداوند آنان (مهدی و یارانش) را مالک شرق و غرب جهان نموده، آیین اسلام را پیروز می‌گرداند و بدعت‌ها و باطل‌ها را به دست او و یارانش نابود می‌سازد (يَمْلِكُهُمُ اللَّهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا وَيُظْهِرُ الدِّينَ وَيُمِيتُ اللَّهَ - عَزَّوَجَلَّ - بِهِ وَبِأَصْحَابِهِ الْبِدْعَ وَالْبَاطِلَ)<sup>۱۰۸</sup>؛

- قائم ما اهل بیت وقتی قیام کند، بر دولت باطل چیره می‌شود (الْقَائِمُ مَنَا اَهْلَ الْبَيْتِ اِذَا قَامَ، غَلَبَ دَوْلَةَ الْبَاطِلِ)<sup>۱۰۹</sup>؛

- بعد از دولت قائم، برای هیچ کس، دولتی مقدر نشده است (لَيْسَ بَعْدَ دَوْلَةِ الْقَائِمِ لِاحِدٍ دَوْلَةٌ)<sup>۱۱۰</sup>؛

- همانا نابودی پادشاهان ستمگر و ظالم به دست قائم ما است (ان زوال ملک الجبارة و الظلمة على يد القائم منّا) <sup>۱۱۱</sup>؛

- زمین را از دشمنان من پاک و میراث دوستانم می کند (اطهر الارض من اعدائی و اورثها اولیائی) <sup>۱۱۲</sup>؛

- حکمرانان ستم پیشه را عزل می کند و زمین را از هر انسان نیرنگ باز و فریبکاری پاک می سازد (لیعزلن عنکم امراء الجور و لیطهرن الارض من کل غاش) <sup>۱۱۳</sup> و ... .

بر اساس پاره‌ای از احادیث قیام مهدی عجل الله تعالی فرجه زمانی رخ خواهد داد که سعید و شقی (گروه حق و باطل) به نهایت کار خود رسیده باشند؛ یعنی، هر چه این حرکت تاریخ رو به جلو می‌رود، هم شقی شقی تر و هم سعید سعیدتر می‌شود. شیخ صدوق روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند بر اینکه: این امر تحقق نمی‌پذیرد؛ مگر اینکه هر یک از شقی و سعید به نهایت کار خود برسد. براساس روایتی در عصر ظهور، گروه حق و گروه باطل برای مبارزه نهایی با ندای آسمانی دعوت می‌شوند. در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «لا تذهب الدنيا حتى ينادى مناد من السماء يا اهل الحق اجتمعوا فيصرون في صعيد واحد، ثم ينادى مرّ، اخرى يا اهل الباطل اجتمعوا فيصرون في صعيد واحد...» <sup>۱۱۴</sup>؛ «دنیا به آخر نمی‌رسد تا وقتی که ندا کننده‌ای از آسمان بانگ می‌زند که ای اهل حق! یک جا جمع شوید. پس همه‌شان در یک سرزمین جمع می‌شوند. بعد از آن، دفعه دیگر ندا می‌کنند: ای اهل باطل! به یک جا جمع شوید؛ پس اینان نیز در یک سرزمین جمع می‌شوند...».

پس سخن در این است که گروه «سعدها» و گروه «اشقیاء»، هر کدام به نهایت کار خود برسند، نه اینکه سعیدی در کار نباشد و فقط اشقیاء به منتها درجه شقاوت برسند. در روایات اسلامی، سخن از گروهی زبده است که به محض ظهور امام به آن حضرت ملحق می‌شوند. به هر حال از مجموع آیات و روایات استنباط می‌شود که «قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه»، پایان بخش عمر گروه باطل و اهل شقاوت

۵۷۹

است و در این دوران صالحان و حق پویان، به رهبری آن حضرت، اهل نجات و ظفرمندی خواهند بود. در اینجا بعضی از این آیات و روایات نقل می‌شود.

## دو. آیات و روایات پیروزی

### ۱-۲. نابودی و براندازی باطل

جابر می‌گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام درباره آیه شریفه «لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ»<sup>۱۱۵</sup> می‌فرمود: «مراد این است که قائم علیه السلام، حق آل محمد را تثبیت کند و باطل را براندازد...»<sup>۱۱۶</sup>

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»<sup>۱۱۷</sup> فرمود: «هنگامی که امام قائم قیام کند، دولت باطل برچیده می‌شود، «إذا اقام القائم ذهب دولة الباطل»<sup>۱۱۸</sup>.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ»<sup>۱۱۹</sup> فرمود: «مقصود قائم ما است که اهل باطل را با شمشیر فرو می‌گیرد»<sup>۱۲۰</sup>.

حضرت باقر علیه السلام در تفسیر آیه «وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى»<sup>۱۲۱</sup> فرمود: «مقصود از «نهار»، قائم آل محمد علیهم السلام است؛ چون ظاهر شود، باطل را محو کند و از بین ببرد...»<sup>۱۲۲</sup>.

### ۲-۲. نابودی شیطان (رهبر گروه باطل)

در روایتی آمده است: «حکومت ابلیس تا روز قیامت است و آن روز قیام قائم است»<sup>۱۲۳</sup>. وهب بن جمیع می‌گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم: اینکه خداوند به شیطان فرمود: «فانك من المنظرين الى يوم الوقت المعلوم»، این وقت معلوم چه زمانی است؟ آن حضرت فرمود: خداوند تا روز قیام قائم ما به شیطان مهلت داده است. وقتی (قائم قیام می‌کند)، به مسجد کوفه می‌رود؛ در آن هنگام شیطان - در حالی که با زانوان خود راه می‌رود - به آنجا می‌آید و می‌گوید: ای وای بر من از امروز! پس حضرت مهدی، پیشانی او را می‌گیرد و گردنش را می‌زند و آن هنگام، روز وقت معلوم است که مهلت شیطان به پایان می‌رسد»<sup>۱۲۴</sup>.

امام کاظم علیه السلام نیز فرمود: «ببید به کل جبار و یهک علی یده کل شیطان مرید»<sup>۱۲۵</sup>؛ «... به دست او هر جبار سرسختی نابود می‌شود و هر شیطان سرکشی نابود می‌گردد».

### ۲-۳. پیروزی و غلبه حزب الله (جبهه حق)

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی به معرفی جانشینان بعد از خود پرداخت؛ آن گاه که به امام حسن عسکری رسید، فرمود: «بعد از او فرزندش مهدی، قائم و حجت خوانده می‌شود و غایب خواهد شد تا زمانی که بیرون آید و ظهور کند. پس زمین را از عدل و داد آکنده سازد، آن طور که از جور و ستم پر شده باشد. خوشا به حال صبر کنندگان و بردباران غیبت او و خوشا به حال کسانی که ایشان را دوست می‌دارند. خداوند در وصف آنان فرمود: «أَوْلَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»<sup>۱۲۶</sup> (آنان حزب الله اند، بدانید [و آگاه باشید که] حزب الله، پیروز است)».<sup>۱۲۷</sup>

### ۲-۴. نابودی مشرکان و کافران

زراره می‌گوید: از امام باقر علیه السلام از تأویل آیه «وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَآفَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَآفَّةً»<sup>۱۲۸</sup> پرسیدند، حضرت فرمود: «موقع تأویل این آیه نرسیده است. هر کس قیام قائم ما را درک کند و او را ببیند، تأویل آن را می‌بیند. دین محمد تا جایی که شب و روز است، گسترش می‌یابد؛ به گونه‌ای که در روی زمین مشرکی نباشد (حتی لایکون شرک علی ظهر الارض)؛ همان گونه که خداوند فرموده است».<sup>۱۲۹</sup>

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»<sup>۱۳۰</sup> فرمود: «به خدا سوگند! تأویل این آیه به مرحله اجرا نمی‌آید؛ مگر آنکه قائم ما مهدی علیه السلام ظهور کند. تمام مشرکان در روی زمین محو می‌شوند؛ تا جایی که سنگ به سخن آید و به مؤمن گوید: ای مؤمن! درون من کافری است، مرا بشکن و او را به قتل برسان».<sup>۱۳۱</sup>

در روایتی از امام صادق علیه السلام نیز آمده است: «... یسومهم خسفاً و یسقیهم بکأس

مصبرة و لا يعطيهم الا السيف هرجا»<sup>۱۳۲</sup>؛ «... [ظالمان و کافران] را خوار و ذلیل خواهد کرد و جام زهر آگین به کامشان خواهد ریخت و با شمشیر با آنان برخورد خواهد کرد».

## ۲-۵. نابودی جباران و فراعنه

از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»<sup>۱۳۳</sup>؛ روایت شده است: «این آیه درباره صاحب الامر است که در آخر الزمان، ظهور می کند و جباران و فراعنه را نابود می سازد (یبید الجبابرة و الفراعنة) و شرق و غرب عالم را مالک می شود و آن را از عدل آکنده می سازد؛ همان طور که از ستم پر شده بود».<sup>۱۳۴</sup>

در روایتی آمده است: «به دست او هر جباری نابود می شود و هر شیطان سرکشی، هلاک می گردد (یبید به کل جبار عنید و یهلاک علی یده کل شیطان مرید)».<sup>۱۳۵</sup>

## ۲-۶. مکافات و عذاب پیروان باطل

در تفسیر آیه «حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا»<sup>۱۳۶</sup> آمده است: امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ»، قیام قائم ما است و آن ساعتی است که پیروان باطل خواهند دید و عذاب خدا را به دست توانای قائم آل محمد صلی الله علیه و آله خواهند دید که در پیشگاه امام زمان چه جای بدی دارند و چقدر ناتوانند».<sup>۱۳۷</sup>

## ۲-۷. ذلت و خواری دشمنان حق

امام علی علیه السلام در تفسیر آیه «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا...»<sup>۱۳۸</sup> می فرماید: «این گروه آل محمد صلی الله علیه و آله هستند؛ خداوند مهدی آنان را بعد از زحمت و فشاری که بر آنان وارد می شود، بر می انگیزد و به آنها عزت می دهد و دشمنانشان را ذلیل و خوار می کند».<sup>۱۳۹</sup>

آن حضرت همچنین می فرماید: «مستضعفان زمین - که در قرآن از آنان یاد

شده و خداوند آنها را پیشوا قرار می‌دهد - ما اهل بیت هستیم. خداوند مهدی ما را بر خواهد انگيخت؛ پس ایشان را عزت و دشمنانش را ذلت خواهد داد».<sup>۱۴۰</sup>

## ۸-۲. نابودی ستمگران و پادشاهان ظالم

امام باقر علیه السلام در ذیل آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ... فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ»<sup>۱۴۱</sup> فرمود: «مراد از کسانی که نماز به پاداشته و زکات می‌دهند، آل محمد صلی الله علیه و آله و اصحاب آن بزرگوار می‌باشند که خداوند، آنان را مالک شرق و غرب عالم می‌کند و به دست (مهدی)، ظلم و ستمگران را ریشه کن می‌سازد و اهل بدعت و باطل را نابود می‌کند و اثری از ستم باقی نمی‌گذارد و امر به معروف و نهی از منکر می‌کند».<sup>۱۴۲</sup>

در روایتی آمده است: «همانا نابودی پادشاهان ستمگر و ظالم به دست قائم ما است (ان زوال ملک الجبابره و الظلمه علی يد القائم منا).»<sup>۱۴۳</sup>

همچنین نقل شده است: «[مهدی]، حکمرانان ستم پیشه را عزل می‌کند و زمین را از هر انسان نیرنگ باز و فریب‌کاری پاک می‌سازد».<sup>۱۴۴</sup>

## ۹-۲. تغییر وضع جهان و سپری شدن دوران باطل

مردی از امام صادق علیه السلام از تفسیر آیه «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ»<sup>۱۴۵</sup> پرسید، حضرت فرمود: «مقصود ماییم که قائم به امر خدا، یکی پس از دیگری هستیم تا اینکه صاحب شمشیر (حضرت بقیه الله)، بیاید و در هنگامه آمدن صاحب شمشیر، امر به گونه‌ای دیگر خواهد شد».<sup>۱۴۶</sup>

یکی از نمودهای روشن تغییر وضع جهان، نابودی باطل و سپری شدن وقت آن است؛ چنان که امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»<sup>۱۴۷</sup> فرمود: هنگامی که قائم قیام کند، دوران دولت باطل سپری خواهد شد».<sup>۱۴۸</sup>

۵۷۷

## ۲-۱۰. فتح و پیروزی حق طلبان با نصرت الهی

در تفسیر آیه «وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ»<sup>۱۴۹</sup> آمده است: «فتح و پیروزی به دست توانای بقیه الله علیه السلام در دنیا خواهد بود و این مژده‌ای برای مؤمنان است».<sup>۱۵۰</sup>

در تفسیر آیه «وَلَمَّا جَاءَ نَصْرٌ مِّن رَّبِّكَ»<sup>۱۵۱</sup> آمده است: «نصر الهی در این آیه، به معنای ظهور قائم علیه السلام است».<sup>۱۵۲</sup>

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «قائم ما، یاری شده با [سپاه] ترس و تأیید شده به وسیله نصرت [الهی] است. زمین برای وی در هم پیچیده می‌شود».<sup>۱۵۳</sup>

امام علی علیه السلام نیز فرموده است: «ترس و رعب پیشاپیش او حرکت می‌کند. هیچ دشمنی با او برخورد نمی‌کند؛ مگر اینکه شکست می‌خورد».<sup>۱۵۴</sup>

## ۲-۱۱. حاکم ساختن اسلام و غلبه بر مذهب باطل

در تفسیر آیه «وَعَدَ اللَّهُ لَا يَخْلِفُ اللَّهُ وَعَدَّهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»<sup>۱۵۵</sup> آمده است: «پیامبر اسلام به حذیفه بن یمان فرمود: ای حذیفه! اگر در دنیا تنها یک روز باقی بماند، خداوند آن روز را چنان طولانی کند تا مردی از اهل بیت من، حکومت کند و اسلام را حاکم گرداند. به درستی که خداوند خلاف وعده نمی‌کند و خدای سبحان بر وعده خود توانا است»، پس فرمود: «والله لا يخلف وعده».<sup>۱۵۶</sup>

امام سجاد علیه السلام درباره آیه شریفه «يُرِيدُونَ لِيُظْفَرُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»<sup>۱۵۷</sup> فرمود: «نور، در این آیه، امامت است و خداوند متعال، امامت را به ظهور قائم به اتمام می‌رساند و او را بر همه مذاهب باطل غلبه دهد؛ به طوری که جز خدای یگانه پرستش نشود».<sup>۱۵۸</sup>

## نتیجه گیری

۱. براساس شواهد قرآنی، روایی و تاریخی، پیکار و نزاع مستمر و دائمی بین دو گروه حق و باطل وجود دارد؟ در یک جبهه پیامبران، جنود رحمان، حزب الله، یکتاپرستان و مؤمنان، قرار دارند که نماینده نور، حق، خیر، کلمه توحید، ایمان،

عدالت و انسانیت‌اند. در صف مقابل، مستکبران، جنود شیطان، حزب طاغوت، دجال، فراعنه و جبّاران، کافران و مشرکان، جائران و ستمگران، مفسدان و مترفان و... وجود دارند که نمایندهٔ ظلمت، شرّ، باطل، کفر، طغیان‌گری، دجل‌گری، شیطنت، شرارت و استکبار هستند!!

۲. «حقّ» و «باطل» معانی و مصادیق مختلفی دارد و در قرآن، در مفاهیم و شکل‌های گوناگونی به کار رفته است. از مجموع همه آنها بر می‌آید که «حقّ»؛ یعنی، آنچه در راه خدا و در مسیر ترسیم شده از سوی او قرار دارد. پس اگر گروهی از انسان‌ها در این راه گام بردارند و با محوریت پیامبران و اولیا، «خدا خواه» باشند؛ داخل در مصادیق و جبههٔ «حقّ» هستند.

«باطل» نیز؛ یعنی، خروج از راه و مسیر الهی و حرکت در طریق شیطان و شرارت و ناراستی؛ پس اگر عده‌ای از افراد در این طریق قرار گیرند و با محوریت ابلیس و صاحبان زر و زور و تزویر، در مقابل «خدا باوری» صف ببندند، جزو جبههٔ «باطل» هستند. پس «باطل» انحراف و تباهی از راه حقّ و حقیقت و مخالفت با آیین و مسیر نبوت و امامت است.

۳. از آنجایی که «چرخ‌های تاریخی»، براساس مبارزهٔ این دو گروه در حرکت است و بالاخره باید به سر منزل و مقصود برسد و از حرکت پرفراز و نشیب خود دست بردارد؛ باید نزاع و ستیزش این دو گروه نیز به پایان و فرجام نهایی خود برسد. این مبارزات و درگیری‌ها، هرچند عموماً به نفع و با غلبه گروه حقّ بوده است؛ اما گاهی نیز جولان و میدان‌داری طولانی مدت گروه باطل همراه بوده و مشکلات، دشواری‌ها و کاستی‌های فراوانی برای انسان‌ها ایجاد کرده است. وجود جنگ‌ها، کشتارها، استضعاف‌ها، ناامنی‌ها، هرز رفتن نیروهای انسانی، تضعیف موقعیت حقّ و... از جملهٔ این مشکلات است و اگر این نزاع به پایان نهایی خود نرسد، تداوم و فزونی آنها را در پی خواهد داشت. براساس ادلهٔ قرآنی، روایی، تاریخی، فلسفی و تجربهٔ بشری نیز بایستگی پایان این درگیری‌ها و کشمکش‌ها ثابت شده است.

۴. «باطل» همواره از ابزارها و حربه‌هایی گوناگون برای اعمال سلطه و تداوم قدرت و شیطنت خود استفاده می‌کند و به یاری ابلیس، تواناتر و قدرت‌مندتر از



گذشته می‌شود. به خصوص در عصر حاضر و قبل از ظهور، شیطان از انواع ترفندها، حيله‌ها و ابزار برای گسترش حیطة و توانایی جبهه باطل و ترویج انواع فسادها، ناهنجاری‌ها، انحرافات و ... استفاده می‌کند.

در واقع در برهه‌ای از زمان، این گروه، در اوج قدرت و شیطنت قرار می‌گیرند و در صدد حاکمیت ظلمت، شرارت، دجل‌گری (دجال صفتی)، جنایت (قتل و خونریزی)، ظلم و بیداد بر می‌آیند (البته همیشه چنین بوده‌اند، ولی در عصری به میزان فعالیت تخریبی و شیطنت آمیز خود می‌افزایند). این مسئله صدمات و لطمات جبران ناپذیری بر پیکر انسانیت، عدالت، معنویت و نورانیت جهان وارد می‌کند و مانع تحقق عبودیت و بندگی انسان‌ها در برابر آفریدگار خود و تقرب به او می‌شود. عموم مردم نیز به علت کمی بصیرت و معنویت و خروش غریزه شهوت‌رانی و دنیا پرستی، به «باطل» گرایش می‌یابند و این خطر جبران ناپذیری است که باید به هر شکل ممکن بشر را از این وضعیت رهانید و رستگاری و کمال او را رقم زد.

۵. مقصد و سرمنزل انسان، کمال و تعالی روحی و معنوی او و عبودیت و عبادت آفریدگار است. وجود فعالیت‌های شیطانی و دجالانه گروه باطل - مانند استکبار، استضعاف انسان‌ها، تبعیض و ظلم، الحاد و اباحه‌گری - و استفاده از ابزار و وسایل ترویج فساد و ظلمت - چون ماهواره، مجلات، اینترنت، فیلم، موسیقی، تجمّل‌گرایی، تغذیه و پوشش و... - و فراهم ساختن زمینه انواع مفسد و ناهنجاری‌ها - مانند زنا، لواط، شرب خمر، دزدی، قتل، تجاوز، آلودگی‌های چشمی و روحی و... - و به دست گرفتن قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی جهان و تهیه تسلیحات مرگبار و کشنده - از قبیل سلاح‌های اتمی، هیدروژنی، موشک‌های قاره پیما، میکروبی و... - مانع رسیدن انسان به این مقصد و هدف (عبودیت و قرب خداوند) است. براین اساس بایستگی لزوم مبارزه و ایستادگی در برابر این فعالیت‌های شیطانی و فسادگرایانه، صد چندان می‌شود و تقویت و آمادگی کامل «جبهه حق» و طرفداران نور و خیر و پاکی را می‌طلبد تا در پیکار و نبرد نهایی، ریشه «گروه باطل» را برکنند.

۶. خداوند متعال برای زندگی بشری و جوامع انسانی، سنت‌ها و قوانینی مقرر فرموده و این سنن همواره حاکم بر تاریخ بود و براساس نوع رفتار و خواست انسان‌ها محقق می‌شود. یکی از سنت‌های قطعی و بشارت‌های حتمی الهی، حاکمیت صالحان، مستضعفان و نیکان بر روی زمین و نابودی، اضمحلال و فروپاشی مفسدان، طاغوتیان و جبّاران است. این امر تاکنون به طور کامل و فراگیر محقق نشده (هرچند خداوند نصرت و یاری خود را همواره شامل حال جبهه حق کرده است)؛ اما با این حال باید در برهه‌ای از زمان این وعده و سنت قطعی خدا (پیروزی حق بر باطل) تحقق یابد؛ چنان که فرموده است:

﴿بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ﴾<sup>۱۵۹</sup>، با حق بر سر باطل می‌کوبیم؛

﴿يَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ﴾<sup>۱۶۰</sup>، خداوند باطل را محو می‌کند؛

﴿وَمَا يُبَدِيُ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ﴾<sup>۱۶۱</sup>، باطل در دنیا و آخرت محو و نابود می‌شود؛

﴿إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾<sup>۱۶۲</sup>، همانا باطل رفتنی است؛

﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ﴾<sup>۱۶۳</sup>، حق آمد و باطل رفت؛

﴿إِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾، جنود رحمان غالب و چیره‌اند و... .

۷. شواهد و دلایل مختلف، بیانگر این است که فرجام نزاع حق و باطل، تشکیل جامعه آرمانی، تأسیس حکومت جهانی عدل، نابودی تمامی جبّاران، فراعنه، ستمکاران و مفسدان و... با ظهور مهدی موعود و پیروزی نهایی و غلبه کامل او رقم می‌خورد و زمینه‌های رشد، تعالی، بالندگی و پیشرفت کامل و همه جانبه بشر - با رفع تمامی موانع و چالش‌ها - فراهم می‌شود. بعضی از ادله این انگاره عبارت است از:

الف. همه ادیان ابراهیمی و سایر مکاتب و شریعت‌ها، به ظهور منجی موعود و ریشه کنی ظلمت و شرّ و بیدادگری و فساد از جهان، به دست او و حاکمیت عدل و خیر و نور در عصر او اذعان کرده‌اند.

ب. براساس فلسفه نظری تاریخی (فلسفه متعالی تاریخ)، جهان از طریق گذر از منزلگاه‌ها و مسیرهای مختلف، به سرمنزل و بارانداز نهایی خود نزدیک می‌شود

و بالاخره در مرحله و منزلی متوقف می‌شود (نه اینکه راكد بماند). اندیشمندان و فیلسوفان نظرات مختلفی در این زمینه ارائه کرده‌اند (مانند پیروزی خیر بر شر، پیروزی مدینه و شهر خدا، حاکمیت تمدنی، جامعه بدون طبقه، خودآگاهی و آزادی و...؛ اما از نظر اسلام مقصد و بارانداز نهایی تاریخ، تحقق فلسفه آفرینش و رسیدن انسان به قرب و عبودیت خداوند است و این تنها به دست مهدی موعود محقق می‌شود.

ج. آیات قرآنی به صراحت از حاکمیت و خلافت صالحان و نیکان بر روی زمین، پیروزی حق بر باطل و گسترش و حاکمیت دین حق (اسلام) و... خبر داده است. روایات متواتر و کثیری از شیعه و سنی و تفاسیر مربوط به آیات شده، «عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام» را، همان جامعه موعود الهی می‌دانند. براین اساس امام مهدی علیه السلام از فرزندان پیامبر اسلام، حضرت علی علیه السلام و فاطمه زهرا - در آخرالزمان (پایان تاریخ) قیام کرده و با مبارزات پیگیر و مداوم خود و در یک نبرد نفس‌گیر و نهایی، گروه باطل را شکست داده و خود زعامت و ولایت جهان را در دست می‌گیرد. در این دوران شاهد فراگیری و جهان شمولی آموزه‌های اسلام، خشونت ستیزی، عدالت گستری، معنویت گرایی (و تحقق عبودیت انسان ها)، شایسته سالاری (حکومت صالحان و مستضعفان)، تحول گرایی مثبت و سازنده، ایجاد انسجام و هماهنگی بین گروه‌های مختلف جامعه، تأمین رضامندی و خشنودی مردم، تشکیل حکومت جهانی اسلام و تأسیس دولت اخلاقی امام مهدی علیه السلام خواهیم بود.<sup>۱۶۴</sup>

البته بسیاری از این نتایج و برکات، در سایه هدایت گری (هدایت تکوینی و نفوذ باطنی)، رشد فکری و اخلاقی، تربیت و تعلیم نفوس و احیای دل‌های مرده (در سایه ارشاد، انداز، نصیحت، گفت‌وگو و محاجه) به دست می‌آید؛ اما تنها راه نابودی شروران و شیاطین، قدرت و نیروی نظامی قاطع و کوبنده است: «یکفون سیوفهم حتی یرضی الله عزوجل»<sup>۱۶۵</sup>، «[یاران قائم] شمشیرهای خویش را بر زمین نمی‌نهند تا اینکه خدای عزوجل راضی شود». و نیز: «لیس شأنه الا السیف»<sup>۱۶۶</sup>؛ «او فقط شمشیر را می‌شناسد» و...<sup>۱۶۷</sup>

د. تجربه تاریخی بشر و خواست و اراده انسان‌ها نیز به این جهت متمایل خواهد شد که باید همه مشکلات و سختی‌های فرا روی زندگی بشری - که تاکنون ریشه کن نشده و همچنان رو به فزونی نهاده است - به دست مردی الهی و توانمند از بین برود و همای سعادت، آسایش، امنیت، معنویت و عدالت بر جامعه انسان فرود آید.

۸. در عصر ظهور، شیطان - به عنوان سردمدار گروه باطل - و دجال و سفیانی - به عنوان نمونه‌های بارز جنایت و شرارت - و رئیسان فاسد کشورها - به عنوان مصادیق کفر و ستم و فساد - و علما و اهل کتاب منحرف - به عنوان الگوهای انحراف و بدعت و... - از بین خواهند رفت؛ یعنی، به تبع هلاکت و نابودی شیطان (به دست حضرت مهدی علیه السلام) و دجال (به دست حضرت عیسی علیه السلام)، طرفداران آنان و رهپویان راه ضلالت، ظلمت و شیطنت نیز نابود خواهند شد و تمامی موانع رشد و بالندگی انسان‌ها و جوامع از بین خواهد رفت. البته چنین نیست که انسان در این دوره معصوم خواهد بود و یا فکر و اراده گناه نخواهد داشت؛ بلکه رشد و آگاهی و معنویت او به حدی خواهد رسید که خود از فسادگری، دنیازدگی، شهوت رانی، ظلم و تبعیض و... بیزار شده و به استغنائی روحی و بصیرت و حکمت واقعی دست خواهد یازید. البته همه اینها در سایه اقدامات فرهنگی و تبلیغی امام مهدی علیه السلام و عنایات خداوند متعال به دست خواهد آمد.

این بود فرجام روشن زندگی بشری و سرانجام مبارزه حق و باطل که در قرآن و روایات متواتر ذکر و بیان شده است.

### پی نوشت

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: جامعه‌شناسی سیاسی (نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی)، ص ۹۹ و ۱۰۰.
۲. نگارنده، آینده جهان (دولت و سیاست در اندیشه مهدویت)، ص ۲۱۴-۲۱۸؛ به نقل از: ایمانوئل کانت، دین در محدوده عقل تنها، ترجمه منوچهر صانعی، ص ۳۰ و ۳۳.
۳. ر.ک: حمید عنایت، بنیاد فلسفه سیاسی در غرب، ص ۱۳۵؛ پل ادواردز، فلسفه تاریخ، ص ۱۷؛ هنری توماس، بزرگان فلسفه، ص ۷۸.

۴. نظریه برخورد تمدن‌ها، هانتگیتون و منتقدانش، ص ۲۲ و ۲۳ و ۴۵.
۵. آیا جهان به سوی هرج و مرج می‌رود (ژئوپولیتیک سردرگم)، فصل ۷-۱۶.
۶. اعراف (۷)، آیه ۳۰.
۷. انشقاق (۸۴)، آیه ۲.
۸. مائده (۵)، آیه ۱۰۷.
۹. انفال (۸)، آیه ۷.
۱۰. یونس (۱۰)، آیه ۳۲.
۱۱. حج (۲۲)، آیه ۶۲.
۱۲. بقره (۲)، آیه ۱۸۰.
۱۳. قصص (۲۸)، آیه ۴۸.
۱۴. انفال (۸)، آیه ۸.
۱۵. نساء (۴)، آیه ۱۲۲.
۱۶. بقره (۲)، آیه ۶۱.
۱۷. زمر (۳۹)، آیه ۶۹.
۱۸. نساء (۴)، آیه ۱۷۱.
۱۹. بقره (۲)، آیه ۲۲۸.

۲۰. رک: بهاء‌الدین خرمشاهی، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۱، ص ۹۴۹ و ۹۵۰؛ و نیز: مجمع البیان (ذیل آیات)؛ لسان العرب.

۲۱. علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج ۶، ص ۹۱۴۲.

۲۲. یونیس معلوف، المنجد فی اللغة، ص ۱۴۴.

۲۳. رک: عبدالله جوادی آملی، فلسفه حقوق بشر، ص ۷۴.

۲۴. رک: محمد تقی مصباح یزدی، نظریه حقوقی اسلام، ص ۲۰.

۲۵. رک: مجله معرفت، ش ۷۰، ص ۸۳.

۲۶. المفردات فی الفاظ القرآن، ص ۱۲۹.

۲۷. تاج العروس، ج ۱، ص ۴۳۲.

۲۸. اقرب الموارد، ج ۱، ص ۸۸.

۲۹. قاموس قرآن، ج ۱، ص ۲۳۰؛ رک: مجله معرفت، شماره ۳۹، ص ۳۸.

۳۰. مقایس اللغة، ج ۲، ص ۱۵.

۳۱. جعفر سبحانی، تفسیر منشور جاوید، ج ۳، ص ۶۲.

۳۲. ر.ک: فرهنگ واژه های انقلاب اسلامی، ص ۳۲۴.
۳۳. المیزان، ج ۱، ص ۳۰۴.
۳۴. نعمان، ج ۳، ص ۱۰.
۳۵. همان، ج ۱۹، ص ۵۴۷.
۳۶. انبیاء، (۲۱)، آیات ۱۶-۱۸.
۳۷. رعد (۱۳)، آیه ۱۷.
۳۸. حج (۲۲)، آیه ۶۲.
۳۹. اسراء (۷)، آیه ۸۱.
۴۰. انفال (۸)، آیه ۸.
۴۱. سبأ (۳۴)، آیه ۳۳.
۴۲. برای مطالعه در این زمینه ر.ک: مجمع البیان، ج ۴، ص ۳۹۷؛ تفسیر فخر رازی، ج ۵، ص ۵۴۴؛ تفسیر منشور جاوید، ج ۳، ص ۷۱ و ۷۲.
۴۳. قصص (۲۸)، آیه ۴۷ و ۴۸.
۴۴. توبه (۹)، آیه ۳۳.
۴۵. ر.ک: تفسیر منشور جاوید، ج ۳، ص ۸۲-۸۸؛ ظهور و سقوط تمدن ها از دیدگاه قرآن، صص ۱۶۴-۱۷۱.
۴۶. ظهور و سقوط جامعه ها و تمدن ها از دیدگاه قرآن، ص ۱۳۵.
۴۷. قیام و انقلاب مهدی، ص ۴۸ و ۴۹.
۴۸. «حقی است و باطلی و برای هر کدام اهلی است. پس هرگاه باطل حکومت کند، از دیرباز این اتفاق افتاده است و اگر حق کاستی گیرد، احتمال آن می رود.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶).
۴۹. قیام و انقلاب مهدی، ص ۵۰.
۵۰. ر.ک: پیشتر تاریخی نهج البلاغه، ص ۵۶ و ۵۷ (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱).
۵۱. ر.ک: جامعه و تاریخ، ص ۳۲۳ و ۳۲۴.
۵۲. مائده، (۵)، آیه ۲۷.
۵۳. همان، آیه ۳۰.
۵۴. اعراف، (۷)، آیه ۸۸.
۵۵. همان، آیه ۷۵ و ۷۶.
۵۶. بقره، (۸۷)، آیه ۸۷.
۵۷. عنکبوت (۲۹)، آیه ۳۹.

۵۸. بقره (۲)، آیه ۲۵۱.
۵۹. مائده (۵)، آیه ۳۲.
۶۰. کهف (۱۸)، آیه ۹۴.
۶۱. عنکبوت (۲۹)، آیه ۳۰.
۶۲. انعام (۶)، آیه ۱۱۲.
۶۳. ملک (۶۷)، آیه ۲۰.
۶۴. یونس (۱۰)، آیه ۸۳.
۶۵. قصص (۲۸)، آیه ۴.
۶۶. دخان (۴۴)، آیه ۱۹.
۶۷. سبأ (۳۴)، آیه ۳۴.
۶۸. مؤمنون (۲۳)، آیه ۳۳.
۶۹. هود (۷)، آیه ۵۹.
۷۰. ابراهیم (۱۴)، آیه ۱۵.
۷۱. فتح (۶۸)، آیه ۲۹.
۷۲. توبه (۹)، آیه ۱۳ و ۱۴.
۷۳. همان، آیه ۱۴.
۷۴. همان، آیه ۷۳.
۷۵. همان، آیه ۷۴.
۷۶. بقره (۲)، آیه ۶۱.
۷۷. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۶۴۴.
۷۸. حق و باطل، ص ۳۵.
۷۹. نهج البلاغه، خطبه ۵۰.
۸۰. همان.
۸۱. نگا: نگارنده، آینده جهان، ص ۶۰ و ۶۱؛ علی کرمی، ظهور و سقوط جامعه‌ها و تمدن‌ها، ص ۴۳۸.
۸۲. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۷۱.
۸۳. همان، ج ۱۲، ص ۲۳۵.
۸۴. همان، ج ۱۶، ص ۱۷.
۸۵. حق و باطل، ص ۴۶.
۸۶. انبیاء (۲۱)، آیه ۱۸.

۸۷. اسراء (۱۷)، آیه ۸۱.
۸۸. انفال (۸)، آیه ۷ و ۸.
۸۹. سبأ (۳۴)، آیه ۴۸ و ۴۹.
۹۰. شوری (۴۲)، آیه ۲۴.
۹۱. انبیاء (۲۱)، آیه ۱۸.
۹۲. مائده (۵)، آیه ۵۶.
۹۳. غافر (۱۰)، آیه ۵۱.
۹۴. یونس (۴۷)، آیه ۱۰۳.
۹۵. محمد (۵۸)، آیه ۷.
۹۶. مجادله (۵۸)، آیه ۲۱.
۹۷. آل عمران (۳)، آیه ۱۳۹.
۹۸. نور (۲۴)، آیه ۵۵.
۹۹. قصص (۲۸)، آیه ۵ و ۶.
۱۰۰. اعراف (۷)، آیه ۱۲۸.
۱۰۱. انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۵.
۱۰۲. قیام و انقلاب مهدی، ص ۵۴.
۱۰۳. همان، ص ۴۴.
۱۰۴. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۸.
۱۰۵. الغیبه طوسی، ص ۲۳۹.
۱۰۶. امالی طوسی، ص ۳۵۲، ج ۷۲۶.
۱۰۷. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۶۰.
۱۰۸. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۸۷.
۱۰۹. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۹، ح ۲۰.
۱۱۰. ارشاد مفید، ج ۲، ص ۳۸۵.
۱۱۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۴، ح ۵۱.
۱۱۲. امالی صدوق، ص ۶۳۲، ح ۴.
۱۱۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۲۰، ح ۲۳.
۱۱۴. الغیبه نعمانی، ص ۳۲۰، ج ۹؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۵، ح ۱۶۵.
۱۱۵. انفال (۸)، آیه ۸.



١١٦. تفسير برهان، ج ٢، ص ٦٨؛ اثبات الهداة، ج ٧، ص ٩٨.
١١٧. اسراء (١٧)، آيه ٨١.
١١٨. تفسير نور الثقلين، ج ٣، ص ٢١٢، ح ٤٠٧؛ منتخب الاثر، ص ٥٨٧، ح ٤٠٣.
١١٩. غاشية (٨٨)، آيه ١.
١٢٠. بحار الانوار، ج ٥١، ص ٥٠؛ غاية المرام، ص ٧٥٦.
١٢١. ليل (٩٢)، آيه ٢.
١٢٢. تفسير صافي، ج ٥، ص ٢٣٦؛ غاية المرام، ص ٧٥٧.
١٢٣. اثبات الهداة، ج ٢، ص ٥٦٦؛ تأويل الآيات الظاهرة، ص ٧٨٠.
١٢٤. تفسير عياشي، ج ٢، ص ٢٤٣.
١٢٥. كمال الدين، ج ٢، ص ٣٦٩.
١٢٦. مجادله (٥٨)، آيه ٢٢.
١٢٧. ينابيع المودة، ص ٤٤٢.
١٢٨. توبه (٩)، آيه ٣٦.
١٢٩. ينابيع المودة، ص ٤٢٣؛ بحار الانوار، ج ١، ص ٥٥.
١٣٠. صف (٦١)، آيه ٩.
١٣١. تفسير فرات كوفي، ص ٤٨١؛ ينابيع المودة، ص ٤٢٣.
١٣٢. الغيبة نعماني، ص ٢٢٩، ج ١١.
١٣٣. قصص (٢٨)، آيه ٥.
١٣٤. البرهان في تفسير القرآن، ج ٣، ص ٢٣٠، ح ١٢.
١٣٥. كمال الدين، ج ٢، ص ٣٦٨، ح ٦؛ مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٨٢.
١٣٦. مريم (١٩)، آيه ٧٥.
١٣٧. غاية امرام، ص ٧٤.
١٣٨. قصص (٢٨)، آيه ٥.
١٣٩. تفسير نور الثقلين، ج ٤، ص ١١٠، ح ١١؛ بحار الانوار، ج ٥١، ص ٥٤.
١٤٠. بحار الانوار، ج ٥١، ص ٦٣.
١٤١. حج (٢٢)، آيه ٧٧ و ٧٨.
١٤٢. تفسير جامع، ج ٤، ص ٤١٦.
١٤٣. كمال الدين، ج ٢، ص ٣٥٤، ح ٥١؛ منتخب الاثر، ص ١٨٢.
١٤٤. بحار الانوار، ج ٥١، ص ١٢٠، ح ٢٣.

۱۴۵. عنكبوت (۲۹)، آیه ۴۹.
۱۴۶. تفسیر البرهان، ج ۴، ص ۲۵۶؛ اثبات الهداة، ج ۷، ص ۱۲۷.
۱۴۷. اسراء (۱۷)، آیه ۸۱.
۱۴۸. تفسیر نورالتقلین، ج ۳، ص ۲۱۲، ح ۴۰۷؛ المحجة فی منازل فی القائم الجنه، ص ۲۳۱.
۱۴۹. صف (۶۱)، آیه ۱۳.
۱۵۰. تفسیر صافی، ج ۵، ص ۱۷؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۹.
۱۵۱. عنكبوت (۲۹)، آیه ۱۰.
۱۵۲. تفسیر برهان، ج ۴، ص ۲۶۵؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۸.
۱۵۳. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱۶؛ منتخب الاثر، ص ۳۶، ح ۱.
۱۵۴. منتخب الاثر، ص ۶۳.
۱۵۵. روم (۳۰)، آیه ۶.
۱۵۶. ینابیع المودة، ص ۴۴۸.
۱۵۷. صف (۶)، آیه ۸.
۱۵۸. ینابیع المودة، ص ۴۲۹؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۹.
۱۵۹. انبیاء (۲۱)، آیه ۱۸.
۱۶۰. شوری (۴۲)، آیه ۲۴.
۱۶۱. سبأ (۳۴)، آیه ۴۹.
۱۶۲. اسراء (۱۷)، آیه ۸۱.
۱۶۳. همان.
۱۶۴. ر.ک: نگارنده: مقاله فلسفه نظری تاریخ و دکتربین مهدوین، فصلنامه انتظار، ش ۱۷، صص ۱۰۶-۱۱۶؛ نگارنده: دولت اخلاقی و دکتربین مهدویت، فصلنامه انتظار، ش ۱۶، صص ۲۴۳-۲۵۳.
۱۶۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۷.
۱۶۶. الغیبة نعمانی، ص ۲۳۳.
۱۶۷. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: نگارنده، آینده جهان (دولت و سیاست در اندیشه مهدویت)، بخش دوم، صص ۱۶۷-۲۴۴.